

ادبیت

(اثر خامه آقا محمد چمبر دیارستانی)

آکی سخن رشک و ساق و عن و می
 در جنگ و عهد و بو باط و سپه و بارونی
 زین گفت وقت سید و قزو و بی
 آرد ماگرم و بند آرد و رگاز طی
 (ایدن ویر هانس حب الوطن وار)
 آری زهر سرود سرود وطن طرش است
 هر روزه در دخت رود وطن طوش است
 گر آن رهگی در دود وطن طوش است
 در کل و از و فرود و سن طوش است
 (برای وطن امانت و عهد و یاد)

چندی لطاف باغ، با ساسا که چو
 دل ماغی رنگ می و وسیع یا سمن
 که خواستی ز ما در حال شمع انجمن
 که در آتش بنج خویار شدی به شمن
 (یک چند بزر وطن خویشت عشق باز)

شت مصطفی شد در ایام ج - شهر
 میدان گوی که بر آتش و مهر خور هر
 جاه است خور که ساه و دست مهر
 در ج - حث و عم و نادای و لطف و قهر
 (دانا گریه و وطن خویشت مهر بار)
 ز اسان که هست جان گرامی تن هنوز
 مانده در مردم بخرد وطن هنوز
 خاکش قیمت است چو مشک طین هنوز
 ریگش بود بقدر و در حدف هنوز
 (زیرا وطن با در نعمت کند فراز)

دای وطن چه باشد از خاک عطر پاک
 کآنجما سپرده اند نیساکت ما به خاک
 هر چند داه حهل در آرد سرزمین پاک
 ما را می کشد سوسپه سیدوله هلاک
 (کسی چاره آریست بر این درد جانگداز)

ما خود خوبش و بر وطن خوبش دشمنم
 فی و در و سکه تیغ و احباب میزیم
 دیوار خویشت را همه نیساید میسکیم
 وز دشمنان خارجی خویشت اهلیم
 (از هر صید ما به کینند چون گراز)

ما آنکه نام ما است سر دانی سر
 از حمل سینه ایم و قتل هم کر
 در جنگ خارجی چه بود هر ماغر
 حالی که دشمنان فزون از حد و شر
 (هسته سوی ما نگران هر ترک تاز)

گر ما حسدا زهم به پدر یا به ما دریم
 در باک و هوا و خاله و نشو و ما دریم
 آخر نه ما شرع و طریقت برادریم
 در سود و در زیان همه با هم برابریم
 (در دانه بستیم هنوز آسای واز)

ما را بر ساد گر نگر هر مناعت است
 آرام و برداری و شرم و قناعت است
 بر ما ز حمل بی همه نوم و ثناعت است
 زار دانه دیگرار را علم و مناعت است
 (بر روی مختشار در پیروزی است باز)

تا و دمان را دانش و فضل و هنر حلال
 بودیم سر فراز ترین ماه از مسائل
 آری چه شد رحهل بر اعصاب ما علل
 در دانه و در بسیار اقبال ما حلال
 (شد عز و در ماهه درویشی و نیار)

بودم در شمار مهین زمره فضاخ
 ما را همه ز داد و دهنش بود اقتضار
 یارب چه گنجها که نکردیم ادخار
 اکنون چرا شدیم چنین مستمند و حواری
 (کردیم دست کعبه سوی ما کسان دراز)

آنجا که نیست دانش و فرمنگ را رواج
 هستند مردمانی محکوم احتیاج
 چون اهل جهل و انبؤد حسن امتزاج
 از قول و فعل شان همه کن زائد و لجاج
 (دانا از آرزو محبت شان دارد احتراز)

بیداشی است مایه هر فتنه و فساد
 بیداشی است ملشاه هر کینه و عناد
 بیداشی است باعث و برای بلاد
 بیداشی است مورد بد بختی عباد
 (بیداشی نباشد در شرع و دین مجاز)

و ضمیر خدا که بود عقل اولین
 علم دنیوی گرفته مقدم بعلم دین

حکایت الیس منکم رجل رشید

ای اربابان، ای ولا فرس، ای تاج پادشاهان ایران زمین، شرافت و حجت و غیرت شما چه شده و جلالت و شجاعت شما و چه روی داده که بقیه عوذب و سارت یکدم ترکالت داده را برگردن اداخته اند، بود شامت و بر حریف ستمه ساخته اند، مگر سلی با شاهان خودتان منقطع شده یا شرافت طایفه شما روج هوده، مگر میان شاه تورانیان خون پادشاهان کار بیوه، مگر ما فریب زمان تورانیان شما را اسیر کرده و اسم سده و رده در ولایات خودشان به تمس نخس در اهم معدوده می فرود خفته؛ مگر اسلاف عداوت حلی با شما داشتند؟ باوجود شهنامه و توریج ایران و توران کسی را حال انکار ایسکار نیست، چه سعادت شما را که در خانه و وطن خود آن جهل کرور جمعیت تن بزور ظلم و تعدی یکنان در دین و وطن رشتا، ملک دشتا، پور از شوشه لشار رشتا بدین دشمن خود را بفرستد در بهترین قصور و دوط شریفین عینش را خود با شاهی گزیده او را مثل ات ستاس مدهند، طلقه می نامند، و شرم از خدا میکنند (سبزه و تندی ها تصفیر) طرا را با طرا کانه است مادامه دقت مگر خود را - - - - - در این شخص هست، ماره بطور عین و عیانت این شخص طالم و قاهر و سفاک و دودوست؟ آناه چه مناسبت او را طلقه میخواند گمت (اف لکم و لا تصدون من دون الله) او را قبح عالم مگوئید، قدر قدرت و اصاله در طمان میجوئید، خردان را معتبره و شهاب رست می نامند، باوجود این خود را مؤمن و متدین می نامند، جزای همین که با شهادت که است بر حق و دیانتی است که از حسن شما هم نیست و شما مسط شده و چون هیچ عذر رحمت و حدیث و وعیت در میان شما و بسبب هر قدر ظلم بر ما میکند و ما امر او میترسد وقت قلب پیدا میکند، مگر کبر شما رحم میکند و برصیر شما، مگر بر پیر شما دانش مسورده و بر حردن شما، اگر بلائی بر شما مارول شود خودتان را برکار کنید، و اگر فعلی رسد از خط خودتان دقیقه مار باید و خود را در میان قلعه ناز و نعمت محفوظ داشته و بعضی

فرموده عام و ابطال و بر بود مجین
 خود محض حکمت است که فرموده ایچین
 (زیرا که ن شدن بشود کار دین بسار)
 دانش بود عطایه عظمای ابردی
 دانش بود کلید سعادت سرمدین
 هنر و شرف نتیجه علم است و بخردی
 ما علم مردمی را فخر است بر ددی
 (وز چاربا نعم بشر دارد امتیاز)
 چون گوش و چشم ما بود از جهل گنگ و کور
 از راه دانش و طرد ابداه ایم دور
 پیدایش فکر سکه زگم واره تا به کور
 خود را سپرده ایم زنجیر ظلم و زور
 (ما جز مشتقه ایم جو گنجشک پیش ما ز)
 از نام خود جو ما همه آزاد داده ایم
 گردن جرابه چلبه پیداد داده ایم
 بر چهره از چه رو در ذلت گشاده ایم
 بر چه سر به بد اسارت پیاده ایم
 (کی ع . عقل داده را این رسم، ره حور)
 آن که ترک ضبط و خط و جنون کلام
 وز سینه رفع شبه و دفع طغوت کنیم
 تحصیل علم کرده و کس فتوت کنیم
 و ناکنون گذشت بهمان کتوت کنیم
 (آرمات بخت ما را دولت شود طرار)
 ما را کتوت بیاز بدش بود سی
 دانه هود ما هر گوشه مدرسی
 فرهنگ یاد داد هر طبع بورسی
 قرض است و قرض سی در اینزه بهر کسی
 (شاید که آب رفته بحوی آوریم مار)
 لطیف گوش داده به قول اولی الی
 جلس هنر خریده همیشه زحمت ما
 چون بافت خان و دل ز هنر بهمت و ما
 آزاد مرد را سره گردن شود ره
 (از قید و بند بندگی سدکالت آر)
 یارب باز رحمت خود چشم و گوش ده
 چشم بصیر و گوش بصیرت نبیوش ده
 در راه دین و داد نئی سعادت گوش ده
 لبی سبیم بخش و دلی عیب پوش ده
 (ما را ز صدق و زهد فزا حله و طراز)

شما را بکشتن بعضی مأمور میداره و بعضی شما را با بعضی دیگر تهدید مینماید.

چرا تاریخ ترکستان را نمیخوانید تا بدانید که این شجره مشنومه از کجا نشأت نموده و بکجا رسیده، تا بد فطرت ایقان و بست همی شما معلوم گردد.

میگویند ایل قاجار بن ناموس ترین ایلات ماوراءالنهر است که در بن عصمتی و بست فطرتی در میان ایلات معروف بوده، و وجه تسمیه ایشان به قاجار اینست که در زمان ظهور مسیب و مختار طایفه از بن امیه از ترس ایشان فرار را برقرار اختیار نموده و بهیچ شهری و آبادی داخل نشده راه بیابان پیش گرفته و بدلتیبا والقی خود را از رود جیحون عبور داده و در صحاری ترکستان مدتی بسر بردند تا اینکه از ایلات بزرگ آسپان بر ایشان تعرض نموده و از کدام سرزمین بودن ایشان را در خواستند، و بواسطه اختلاف لسان عربی و ترکی برکشف حال نائل ننمودند، تا اینکه بکثرت توجانی پیدا کرده و پرسیدند که شما کجا و از کدام، خاک صید، گفتند که (من منزهین) مترجم چنین ترجمه کرد که ایشان قاجارند و این اسم را ایشان باده، و پس از مصری که ایلات آسپان از بن عصمتی ایشان بستوه آمدند و برهم خلف و هم وطن بودن ایشان روی رضاندادند مجبور بکوچ شدند، و ارحبیمون باز عبور نموده و در دشت لیبجانی توطی کردند، و کم کم جمیع شان زیاده و منقلب بدیارات چند شده و خود را به کولان و استراباد نزدیک نمودند، و بواسطه بد آن صفحات از مرکز سلطنت ایران دایماً مغفول بهیچا و راه زن و هزدی بودند، و گاهی که از ایران فتنار میدیدند خود شان را بدشت لیبجانی میکشیدند، و گاهی که از حکومت خلیفه صفقی میدیدند چادرهای خود را در صحاری کولان و استراباد میزدند، تا پس از عصرها که ایران مبتلای قسطل الرجال شد و نادر شاه از میان رفت و کریم خان زند از عدم حزم و رویه جلد تر از ایشان را بعنوان گرو و حبس در دربار خود جای داده و زنی از ایشان اختیار نمود، تا شد آنچه شد و کردند آنچه کردند، خلف ایران که در عهد نادر معلوم الحبود بود در شش دوره نقاب ایشان نصف پاک دو ثلث او از

صرف ایران خارج شد، و طریقه بر از نایب جواهرات جور که بجز حریف نبی ماند، اساسی البیت سلطنت رفت، صد و چهل کرور از خارج پول گرفته و مملکت را کرو گذاشتند، معادن و منابع ثروت ایران بامتیاز خارجه داده و پول گرفتند، نجات ایران رفت، صنایع ایران رفت، شرف ایران رفت، ناموس شش هزار ساله رفت، دیانت رفت، علم رفت، مع ذلله کلاه، ایرانیان بی حس آنها را پرستش میکنند - خدا یا هوش بده، و فکر بده، دراه بده تا بدانند که دشمن ملت و وطن و دین و ایان خود شان را چگونه بر تخت سلطنت خود نشاند و ار او حایت میکنند، و اعلی حضرت میخواهند، و ظل الله میگویند، قدر قدرت می نامند، لضا صوت میخوانند، وجود نفس را قبله عالم، و نشیمن گاه او را دارالخلافه، خانه اش را سده سینه، و دستگاش را دولت علیه مینامند

اصمیهان

سواد خطی است که بنوسط سفرای روس

(و انگلیس به شاه بخاره شده است)

به وقت عرض حضور بندگان اعلی حضرت آسمان رفد اقدس شاهنشاه اسلام پناه خلافت ملکه و سلطانه شاهنشاه رعیت بنامه - ابن ضعیفان صداقت کیش که قوام دولت علیه را بزرگترین اقتضای خود میدانیم، در این موقع مولانا ارحم حفظ مقام مانع سلطنت میتوانیم خود داری کنیم، از شهر دیجیه تا کنور همایش مختلفه خود را قدیم نمودیم، اگرچه دویاریان خارج وصول و حصول جواب هستند، اسلامیت و دولت خواهی ما نمی گذارد دست بردار شویم، مشروطه که شاهنشاه مقهور مرحمت فرمود و بدستخط مبارک ترشح یافت، امید واری ملت شاه پرست در تکمیل آن بتوجهات ملوکانه بود، افسوس که مرضین قوه مجریه را از اجرای قوانین باز داشته نگذاشتند همین طور که دولت هیئت انگلیس اقدام دوره مشروطه است دولت ایران اکل دوره شورویه باشد، در صورتیکه اعلی حضرت سلطان عبد الحمید خان قازی خلافت ملکه اقتضا به این شیوه مرضیه فرمود، و عالمی اعلام کثرت املهم که مرجع تقلید تمام شیعه میباشد احکام محکمه مطاعه فرمودند، و مات و صهارت استبداد

کیلان ۱۰ صفر ۱۳۲۷

وقایع نگار ما

حالات و واقعات کیلانرا از روز عاشورا (۵۰ محرم) الی امروز اجلاً بینگارم - یوم عاشورا در رشت با امر و اشاره حکومت وجهی ارمستبدین بی آزریم پس از مصادف شدن دسته تبریزیان با دسته دیگری شتاً فوقانی وای رمیدن اسبهای دسته جات از حلقی بلند شده، در کاروانسرای حاسی میرزا احمد که روضه حلوان بود وجهی مشغول فرار کردن بودند، در آن اشا یککنفر ارنشاطرهای حکومت جوان قاتل کافی میرعلی امر تبریزی را هدف گلوله نموده فی الفور سید غریب مرده و شاطر هم فرار کرد، روز یازدهم حضرات تبریزیان سخت به حکومت اعتراض نموده قاتل را خواستند و جماعتی هم در محضر حکومت شهادت دادند که ما برای العین دیدیم شاطر تنگ را بلند و سید شهید شلیک کرده و او را بقتل رسانید، شاطر محبوس گشت و انتقام از آن را به نعل انداختند، نفس سید جوان هم روی قناس از قاتل تا روز چهاردهم دفن نشده بود، روز یازدهم غریب محبوس (آقا بالا خان سردار انجم) شریتمدار رشت بجهلی و نذایر حسد سید مقتول را از زمین بر داشته دفن کرده از خود سلب به اهالی تبریز داد که قاتل را گرفته شما بیسپارم تا انتقام کشیده، از طرف دیگر تمام نوکر باب نظامی و غیر نظامی را برانگیختند که از حطم و فوقاً بلند کنند که قاتل سید شاطر محبوس پوست از خود اهل تبریز بوده که با هم مدعی بودند، تا یوم عاشورا که کار شان را به اختتام رسانیدند، چنانیکه بهین نقشه محوم فراتی و سرباز و غیره حرکت نموده شاطر قاتل را از دست نداده، روز یازدهم مردم خسته شده دکانکین خود شان را از عوده مشغول بانجام امور شخصی شدند قناس از این شاطر را مرهون بوقت دیگر گذاشتند روز شانزدهم محرم که سردار انجم در اغم در بر به میان مدبرالملک سردار هابون بود غفلتاً چند تن از مجاهدین و آزادی طلبان غیرتمند لفظاً در چهار کالسکه نشسته تحت السلاح خود شان را سه ساعت بدروب مانده به باغ رسانیده حاجب و دربانها با دو نفر قزاق گرفته

توقیف و بدست همراهان سپرده صورت در حقه فوقانی عمارت بلخ نموده سردار انجم را گرفته با یککنفر دیگر (چه چیز الملک لقب داشت میدام) و له باشی که از طهران خانگی ۷۴ هزار تومان برده و حواله آورده بود که اخذ نموده به طهران معاودت نماید، با گلوله و خنجر پاره پاره نموده بشهر مراجعت کردند، و بر نقای خود در حلقه عمارت محکومین شهر رسیده از چهار طرف به سرار و قزاق و فرانس مستخدمین در خانه هجوم آورده بنسای شلیک و گلوله ریزی نوپ و مس اندازی را گذاشته تا یک ساعت بدروب مانده تمام با صد شصت نفر استعداد حکومت را پراکنده و قتل آورده عمارت محکومین را آتش زده تمام اسلحه و ذخیره و نوپ و غیره دولتی را تصرف آورده شهر را محوری امن و نظامی اعلان دادند.

اصفاً حرق المساجد و اجهاز بنظر می آمد، در حالیکه از گرسی و مسلمان و اومنی جهلی تن بیشتر نبود ۵۴ نفر از دولتیان غیر از حاکم و همراهان قتل رسیده در باغ حلقه عمارت محکومین وجهی قزاق و سرباز مقتول شده بقیه تنگ و فشنگ خودشان را تحویل ملت نمودند، واقصاً این واقعه دیدن بود که هنوز مردمان این سامان خیال شان که این هنگامه را در خواب می بینند، مستبدین و مدعی آزادی خواهان فوری و وسایل محتامه خودشان را به رسول خانه روس رسانیده رسانیده شدند، دست سربازان ملی مستبدین معروف که شد میشود رضایت به کشتن ایشان نمیدهند، مگر با همه گوه اشخاص بطور مال اندیشی بروج و ریختن معامه و رفتار میبایند، انجمن ایالتی در رشت دابر انجمن نظام و نظمی شهر بطیه و عالیله را هم دابر نمودند، هجئاتاً هزار نفر جنگی سوانی سوارانی که به امداد از طولانش و گراکار رود رسیده تحت السلاح شده هر روز مشغول مشق نظامی هستند، و در تعداد شان می فزاید تقدماً انجمن جنگی کیلان خوب کار میکند، جوانان آزادی طلب ابرار هم بقیه اتفاقاً هم روز از باد لوله وارد از لوله شده گنبریب فرمای رشت میشود، از حسن اعتباری یوم شانزدهم محرم الحرام که روز هجوم است کیلان بمحضرات مستبدین و بقتل آوردن حاکم بود

حضرت اشرف سپهدار اعظم باذوق یکصد و هفتاد نفر سوار پیاده آهین خود وارد ازلی شده روز هفدهم انجمن تشکیل نموده ده نفر وکیل موقت برای عرض حال مردم تعیین کرده روز هیجدهم با همراهان خود رحسپار رشت شد و همه حا اطهار همراهی نموده و اطمیان کامل بملات دادند ضمناً هم وقایع را کتباً مرکز اطلاع دادند و کسب تکلیف نمودند. ظاهراً مشیرالسلطنه صدر اعظم بذریعه تلیمون خبر داده است. چندی در رشت توقف نموده تا از روسیه شعاع السلطنه برسد. از طهران هم سردار مظفر با استیفاء کامل همین روزها حرکت برای رشت خواهم نمود. به غیاب نظام قزوینی اوامر اکیده صادر نمودیم که بزودی احوال نواحی خود را جمع نموده سونی برشت نماید. در حفظ و حراست شهر کوشیده مقردین را گرت سرا و مجازات سخت بدمد. چه و چه که زرگان ابران را طاعت درین است.

جواب که سپهدار اعظم با سیم تلیفون از منجیل داد این بود. اهالی گیلان شریر نبوده و آشوب طلب نیستند. از اینکه یکصد هجوم برده حکومت و مستحقین ویرا از پای در آورده ادارات دولتی را متصرف و تشکیل اردوی نظامی داده در سده همه گونه اقدامات و متصد همه جور مدافعه هستند. فقط برای استرداد حقوق منصوصه حقه خود شارو گرفتن مشروطه است منظور دیگر ندارد. من هیچ وجه می توانم مداخله در اعمال این جمیت کثیر از جان و مال سیر شده و نیایم. تا جواب دیگر از طهران چه آید

سیم تلگراف رشت به طهران از فردا باید بکار کردن مشغول شود زیرا که قبل از وقوع حادثه و شروع بکار سیم های تلگراف و تلیفون را برده بودند. تقدماً همه کس اطهار همراهی و مشروطه خواهی میباشد. تا در مقابل قوا سیم عدوی بزرگ اسانیت و دشمن بزرگ طریق نجات و تمدن و آزادی چه قسم رشادت و غیرت خرج دهند. اطلاع داده خواهد شد. جدی قبل بنیوت پسر عین الدوله هفده قبضه خشک طوزور ده تیره و چهارده پاژده هزار فشنگ بتوسط مدبرالملك سردار هاپون رشتی ورود بگمرنگاه ازلی نموده بود. پس از خبردار شدن اردوی نظامی حالت رشت دیروز که خبر گیلان را از رشت بالایی

نزد میبوکینه رئیس کمرکات سواحل بحر خزر فرستاد. با احترام خشک و فشنگ را مطالبه نموده با کلوله های دیگر (افزاریکه دیده شد کویا مال زوب پولیتو بود) فوری تحویل گرت رشت بردند و در پنج فرسخی رشت راه عراق مهندس فرستاده سنکر و قلم میسازند. اگر از طهران قوه و لشکری برای خشک با ملات رسد خارج از شهر خشک و مدافعه نمایند. امروز شهرت داده اند. حاکم قزوین را کتای طهران هم سمت منشوش و جنگ است. خراسان هم مستبد کشی است. اصفهان کاشان و قم هم در تصرف جناب مصمم السلطنه است. تبریز و اطراف آذربایجان هم درید قدرت ستار خان نامدار است. کرمان که مدتی است در دست ملت دولت را حقوق از آنجا باید نیست. نام گیلان هم تصرف ملت آمده. بندر آستارا هم درید حسلعلی خان کاشی مقهور است. باید برای پیشگاه محمد علی جز اردبیل اردبیل و قیور سلاطین قاجار. باغ شاه طهران پالکویلیک پاشا خان امیر هادر ارشدالدوله مشیرالسلطنه فیروزکوه و میرزا کمران نام السلطنه لاغیر. اطان از جهالت و خود برستی و خود سری چه تابع شومی در بر دارد

فرداست این چندین مانند وزرای لونی شانزدهم در اسه به انگلستان ایتالیا اسپانیا امریکا و روسیه فرار نموده بگویند خان ملک و دین و دولت و ملت همین محمد علی شاه بود. ..

اعلان ذیل را انجمن ولایتی رشت اشاعه داده است

اعلان

خدمت هموم آقاییان نهار و کسبه و اصناف بازار اعلان میشود در کمال املیت حجرت و دکا کین خودتازار بازار معاق و اقله را که بمنازل خودتان برده بودند بجهت خودتان عودت داده در کمال راحت و آسودگی خاطر مشغول امر تجارت بشوید ملک مشروطه. هموماً آزادید. اما بزرگ معنی مشروطه نسایمی بودن حقوق است. حدود هر ملک از طبقات مردم باید محفوظ باشد و این نکته عمل رعایت است که حدای خواسته اشقیای دست نداده بحکم کتبه مقدسه سنار گرفتار و مجازات قانون خواهد شد

نایب الدوله آقاییان رشت

استند خط حجة الاسلام آية الله
 في الانام آقاي آخوند ملا محمد كاظم
 (خراساني مدظله بحضرت اشرف سپهदार اعظم)

(دام اجله)

تنگان جناب مستطاب اجل اکرم آقاي نصر السلطه
 سپهدار اعظم دام اقباله ملاحظه خواهند فرمود
 (بسم الله الرحمن الرحيم)

معرض میشود - انشاء الله تعالی همواره در کتف
 حفظ و حرارت الهیه عن اسم محفوظ و در خدمت
 دین مبین و تشیید اساس عدالت و مشروطیت و حرارت
 وطن اسلامی از مداخله کفره عزیز تأید مخصوص
 خواهد بود، نظر نگار درایت و غیرت دینی و وطنی
 جناب اجل عالی و حسن تنبیه و التفات بانکه حفظ
 مملکت امروزه جز باستحکام اساس مشروطیت محال
 و فرصت هم کم و وقت مضیق و هر چه تنگ است
 کمال حیرت حاصل بود که چگونه مقلد جناب اجل عالی
 دیندار مملکت خواه تا کفایت و درایت ازین مقصد
 اغراض و سکوت اختیار فرموده اند، اینک که بمحذاته
 تعالی بشارت حسن اقدامات فیوریه که در این باب
 میذول فرموده اند کشف گردید و رفع همی بود
 امید که انشاء الله تعالی همواره عزیز تأید و تشیید
 مخصوص و هم قاطبه رجال دیندار مملکت خواه را هم
 بقاصد فائده این چند قری که تمام دین و دولت و
 مملکت اسلامی را بری اغراض شخصیه خود در مقام
 فدا کاری اند ملتفت و تمام غیرتمندان مملکت بوظیفه
 مة میبه خورد تمیید، انون الله تعالی در این آخرین
 نفس ملک اسلامی را از سرانگه ستیدر مستخلص و
 بنو جهات سعادت اندیه و وراں ذکر جلیل مراقبت
 کامله خواهند فرمودت الله تعالی والسلام علیکم
 ورحمة الله وبرکاته (من الاحمر الحان محمد کاظم الخراسانی)
 سواد تلکرفی است که از تنگان شاه
 (حضرت اشرف سپهدار اعظم بخاره فرموده اند)
 (طهران)

مرض مقام رفیع مبلغ صدارت جلیله عظمی شرف
 مرض حاجی بیابانک اعلی حضرت اندس هایدن شاهنشاهی
 ارواح العالمین فدیه کترین جاگر و غلام جار شاه

مدت دو ماه است بگوشه تنگان آمده بدین ار کس
 و کار خود نموده و نامورات خود سرکشی نماید، مافز
 و اجازه دولت، حالیه از قراریکه معلوم میشود اولاً در
 حق این جاگر بعضی مضامین بعرض رساییده و میرسانند
 آن را سهل میندارم و رفع آن را آسان میندارم
 ولی آن چیزها که از اطرافه میشنوم و از حساب
 ظلم و تعدی می بینم و کارهایی مملکت را منقلب و
 مفلوس میتوانم سهل بشمارم که این قتها و شورش
 طابیت صبحی ندرد سردار و حکم گیلان در گرگارود
 شکست میخورند بجان وانگیره و لنگرود میافتند مردم
 این صفحه را هم مثل آن خطه میبایند فاشاش
 استرنا. یقین است اثر باریدن و غیره میباشد، همبرقم
 است امورات سایر بلاد، هر حال در این راحت و
 حسن تدبیر و آسایش عموم و تنبذت مراض
 حقه اهالی مملکت از لوازم، تا زود است و صرفه در
 دست نرفته است اقدام فرموده و الا هرکس که اهالی
 ملک و خاکی است لابد میشوند که هم زور شود و
 خود را از خطرات محفوظ بدارد و از قومیت و ملیت
 و اتحاد خود نکذت و نکذرد، این جسارت و
 فضولی را در ملک خواری و چاگری لارم بدب مرض
 کند، و جواب رد و قبول هر چه کند بادشاه است

(نده چه دعوی کند حکم خداوند راست)
 (کترین جاگر محمد ولی)

تلکراف عموم طبقات گیلان بطهران

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم افهم
 اشرف آقاي صدر اعظم دام ظلّه الهی، این سنه که
 ما تلفون بعرض رسید و بطی قتل سید تبریزی دارد
 مجرد تصادف است بلکه جمیع از فدیایان با قوای
 ملت در کمال حد و جهد رای استقلال احراست
 قوانین مشروطه همی کاشته عده از اجزاء دوائی را
 تاق کرده و جوی قرار کرده بعضی هم در روساگری
 روس بزهده شده و تمام قوای دوائی در تصرف ملت
 است، عموم گیلانی متفق الکلمه حضرت مستطاب اجل
 آقاي سپهدار اعظم را از زنی رشت آورده مجلس
 تشکیل داده و شهر را منظم ساخته اند دکالین بار
 هرکس نکار خود مشغول از مقام رفیع حداً است می
 هستند بدون اینکه هیچوجه، ورنی محابار مبارک راه

دهند همان وعده سابق که برای دولت و ملت عین صلاح است مجلس شورای مقدس ملی را برقرار فرموده و ملت فقیر را دعاگو و متشکر و مطیع فرماید. ذات خدا قسم است فقط مقصود مردم این است که رعیت شاهنشاه اسلامیان پناه باشند. چون قای سلطنت را در احرای قانون مشروطیت میدام این است که از خاکپای مبارک حداثت استعدای مرحمت و همراهی داریم با حکم قطعی علماء اعلام و حجج اسلامیه بحسب اشرف دام طلالهم بر تمام آحاد و افراد ما مردم امتثال لازم است. آقا شیخ رضا مجتهد، ضیاء العلماء، حاج سید عبد قده، آقا شیخ احمد علی، آقا شیخ علی، حاجی شریعتمدار، حاجی امام جمعه، آقا شیخ طاهر، حاج شیخ علی، آقا میرزا قاسم، آقا شیخ محمد تقی، آقا شیخ محمد رضا، آقا سید اسمعیل، آقا شیخ محمد، آقا شیخ احمد علی، حاجی سید اسمعیل، حاج سید حسین آقا، آقا سید عبدالوهاب، آقا سید محمد، حاجی سید احمد، آقا سید علی، آقا سید قاضی، میرزا علی خان، حاجی سید مهدی، احتشام دیوان، سردار معتمد، سردار هاپون، معین الملک، معین هاپون، محمد آقا مستوفی، میرزا محمود خان، معین السلطنه، میرزا تقی خان، مفتخر الملک، معین السلطنه، سعید الملک، مشیر دیوان، احودان حضور، ظهور السلطان، ابتهاج السلطنه.

﴿ ایضاً ﴾

(تلگراف عموم طبقات اهالی گیلان از نهار)

(و اهلیان و اشراف و کسبه)

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم احمد عالی آقای مشیر السلطنه صدر اعظم دام اقباله، بعد از وقوع واقعه رشت حکم مصادف با روز ورود حضرت مستطاب اشرف آقای سپه دار اعظم بنسازبان بود. عموم ملت تشریف فرمائی حضرت معظم الیه را شهر رشت حداثتاً و اکیداً استعدا و تقاضا فرموده و خندگاش استعدای ملت و تقاضای معاهدین را قبول فرمودند. ضمناً استعدا از حضور مبارک حضرت اشرف شد که مقاصد و مسکنوات و مستدعیات عموم طبقات را خدمت حضرت اجل عالی ابلاغ فرمایند تا کلمت جواب مستدعیات طامعاً نرسیده. لذا بر حسب وظیفه و

تکلیف خود که اتمام حجت است رسماً این مختصر خاطر مبارک را مسبوق مینمایم. بعد از انحصار مجلس مقدس شورایی ملی نظر به ابعاد اهلیه حضرت اقدس شهر یاری خطه ما که با افتتاح دار الشورایی ملی ما ملت گیلان سکوت اختیار نموده تا جائیکه عقلاً و شرعاً مکلف بودیم از جامه صبر و شکیبائی بیرون نرفتیم ولی افسوس که هیئت دولت سکوت ما ملت را با مقاصد مستبدین یکی دانسته در عوض وقایع محمود و استقرار دار الشورایی ملی پیاره انعطاف ناگوار که بر طالبان معلوم و مشهود گردید و تکرار این روح تطویل است نمودند. علاوه بر رسیدن قناری و احکام حجج اسلامیه عقوبات طالبات بحسب مشروطیت و عدم اداء طالبات و اطاعت از این دولت طامع دیگر صبر و طاقت ملت تمام شده. در صدد تحصیل قوای براسی معاهدات تساوی احکام پیشوایان خود را آمده بمحذات و از توحشات حضرت حجة آنچه مقصود و منظور ما ملت بود بوجه احسن و اتم بدست آورده و مقدمات آن شروع نمودیم و تا جان در بدن و مال در دست ما ملت گیلان میباشد از مقصد و مقصود خود که انتشار عدل در تمام ایران و افتتاح مجلس دار الشورایی ملی و استقرار مشروطیت است باز نخواهیم ایستاد

(یاجان رسد بجانان یاجان زنی برآید)

باز هم عرض اتمام حجت بمرض میرساج ما مادامیکه دولت فرمان الفتاح مجلس دار الشورایی ملی را صادر فرمائید چشم از اطاعت و دادن طالبات ما ملت پیوسته و مقصد بروز افعال و اعمال خلیلی بزرگ از ما ملت باشید و این آخرین تلگرافی است که از ما ملت بدر بار شاه میرسد. نه مقصد جواب میباشد و دیگر رجوع بآن مرکز شقاوت نخواهد شد (عموم ملت گیلان)

﴿ خراسان ۱۸ صفر وقایع نگار ما ﴾

عده از معاهدین قفقاز با مصارف و مخارج گزاف بانوای ناریه و خراسان جلب شد ضمناً هم برای تحلیف قوای دولتی در اغلب سرحدات و نقاط جز و خراسان بوسیله مخصوص نواید میبجان و انقلاب بعمل آمد در آن تاریخ مخصوص که بایستی بدون کم و زیاد اتفاقات رشت در مشهد ظهور بیاید. علل و اسباب غیر منظره کارهای اجارا چند روزی عقب انداخت

یاقه چنین اشاعت میدهد -

در طهران انقلاب شدیدی ظاهر و بازارها بند است ، اگرچه تا کنون امنیت قائم است ، ولی هر آن حملات از خارج را بشهر منتظراند ، درباریان در کمال حیرانی و سرگردانی اند و درمیان آنها هم بیجان مرعوبانه پیداست ، حکومت باغشاه آنچه قوای لشکری داشته و ممکن بود دور خود جمع نموده و می نماید ، توپخانه را تمام دور باغشاه نهاده و میدان وسیعی را برای قشون بدست خود نگاهداشته اند ، ولی تا این لشکر مختصر گرفته مشکل است کاری پیش رفت نماید ، فقط پانصد نفر قزاق در باغشاه باقی مانده مشروطیین همواره در خانه های خود کافر - ها برای پذیرفت مقاصد ملی می نمایند

تجار خارجه که در طهران هستند اوضاع آینده این شهر را بر آشوب دیده ، بسیاری از آنها درصدد حفاظت خود بر آمده دست و پای خویش را جمع میکنند ، اگرچه هنوز طرفی بظاهر نمودار بست ولی هیچ کس نمی داند که فردا چه خواهد شد

افواه است که بختیارها بجانب طهران حرکت کرده و یا در شرف حرکت اند

بین کرده ها و لشکر استبداد در آذربایجان جنگ سختی واقع گردیده است

شهر رشت خیلی بر آشوب است و تجار خارجه دارند تک تک بیرون میروند قونسل خانه روس ده قزاق بر محافظین خود زیاد نموده است ، قونسلخانه های دول سازه هم همین روجه را اختیار نموده اند

تلاکرافات اسلامبول

(به نجف اشرف)

۶ صفر ۱۳۲۷

حجج الاسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی عین تلکرافت رشت است

د حاج گیلان بهت مجاهدین غیور مقتول ، تمام قوای دولت به تصرف مات ، سپه دار فرماقرما ، فوری وقایع را بنام شهرهای ایران خصوصاً اصفهان خبر میدهد (انجمن ولایتی رشت)

(ایضاً)

حجج الاسلام خراسانی و مازندرانی بازار طهران بسته ، اخبارات سایر نقاط موجب سرت (انجمن سعادت)

(۲ صفر)

حجج الاسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی

عین تلکرافت اصفهان است

رشت حضرت اشرف آقا سید سپه دار - تکلیف حرکت بطهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم ، انجمن ولایتی - انجمن قبایل بختیاری - (انجمن سعادت) (۳ صفر)

حجج الاسلام خراسانی و مازندرانی عین تلکرافت تبریز است ، در خط جلفا محاربه - سحت ، از استبدادیان عده کثیر مقتول و جی مجروح ، احرار غالب ، انجمن ایالتی تبریز (انجمن سعادت) (۳ - صفر از تبریز با - اسلامبول)

انجمن سعادت دوم صفر هاربه - سحت ، از استبدادیان جمع کثیر مقتول مجروح ، مات غالب ، اصفهان خبر میدهد (انجمن ایالتی)

(۳ - صفر از اصفهان با - اسلامبول)

انجمن سعادت - حضرت اشرف آقا سید سپه دار تکلیف حرکت به طهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم - مصمص السلطنه

(۴ - صفر از تبریز با - اسلامبول)

احرار در کمال استقلال ، شهر امن ، شرح فتوحات را بولایات به تلکرافت ، شایعات دولتیان کذب (انجمن ایالتی)

(۵ - صفر از تبریز با - اسلامبول)

انجمن سعادت - مستبدین از اطراف هجوم ، مات غالب ، تلفاتشان زیاد و بعضی هم اسیر ، از زیادتی متولین خیلی در میدان باقی و نقاط به تلکرافت (انجمن ایالتی) (۵ - صفر از اصفهان با - اسلامبول)

انجمن سعادت فتح شیراز نزدیکه سی قره - لاهور از زلزله خراب ، حرکت به طهران را معین کنید مصمص السلطنه

(تلکرافت ششم صفر ۱۳۲۷)

(از تبریز با - اسلامبول)

انجمن سعادت - دیروز دولتیان از دو طرف خطیب و بسامج حله سخت نموده ، شکست فاحش برداشتنده ، خصوصاً در خطاب پانصد نفر بیشتر از آنها مقتول و با تیغ عظیم دهوا را حتم نمود (ستار)

شیراز ۶ صفر

(وقایع نگارما)

مردمان ن حرکت شیراز یا مردگان بی حس این شهر شهرم بدم بسوی بختیاران غیور حرکت آمده ، کم کم گوش و دمی میجاناننده ، رهب حضرت حاجت الاسلام آقای حاجی سید عبدالحمین مجتهد لاری واردوی اسلامی لارستان در قلوب مستبدین این شهر درست

جای گرفته ، بتازی (انجمن اسلامی) را با استبدان از آصف‌الدوله دادر نمودند . آصف‌الدوله و رگ خلیل از اهالی شیراز و حسن تراست ، ابداء قدرت جلوگیری و مدافعت از مشروطیت را ندارد ، تسلیم صرف است . بارها شقای گفته من میخواستم سر سلامت بگورم به برم

اطراف شیراز از تصرف ایالت کلیه خارج است در کافرون جوی خون روان است ، کلاترپا بیرو مشروطیت بلند کرده غالب هم آمده اند

داراب و جهروم که قبضه حضرت سید آمده اردوی اسلامی (اصطهبانات) و (تبریز) و (فسا) را محاصره ساخته قطعاً همین دو روزه مسخر شده اردوی اسلامی حضرت حجت‌الاسلام وارد شیراز می شوند

نصرالدوله پسر کوچک قوام از داراب فرار کرده وارد شیراز شد ، و وسائل و وسائط چند متوسل بانجمن اسلامی شده ، توبه کرده ، دعوی مشروطیت می باید ، ولی مسلم است که حضرت مستطاب حجت‌الاسلام حاجی سید عبدالحسین جواب خواهند فرمود (الآن قدندمت ولا یخفق قدم) چه مسلم جمیع مائیان است که تا اینجا در فارس باشند حال است مشروطیت در شیراز نفع گیرد و امنیت در فارس قائم گردد ، علاوه بر این حضرت سید ، کائنات حجت‌الاسلام اصطهباناتی و سید شهید دستکی را پسران قوام نداشته ، و احکام جلد در حق آنها صادر نموده ، چگونه انجمن اسلام میتواند توبه او را بپذیرد ، و حال آنکه طلبان میدانند

(توبه گریگ مرگ است)

سالارالسلطان پسر زرگ قوام که اینک خود قوام است در داراب مجروح شده فرار نمود کجاست هنوز معلوم نیست ، بعضی چنان می پندارند گفته شده با مرده است ولی محقق نیست

واقعه خلیل با منزه این چند روزه پیش آمد درین گبرو دارها فارس یکمرتبه تلگراف منزل آصف‌الدوله و نصب فرما فرما رسید ، آصف‌الدوله با کمال خلق تشکی دست و پای خود را کم کرده تپه و تدارک حرکت از شیراز را دید ، ظاهر است که درین حال اوضاع مملکت چه قدر کسب و خاست می باید ، قریب حرکت خود کس تکلیف برای بعضی مطالب لازم از طهران نمود ، و حرکت خود را هم اطلاع داد ، مشیرالسلطه صدر اعظم پای سیم تلگراف آمده عیناً بدین مضمون تلگراف کرد ، به برادر می قسم که من از تلگراف منزل شما هیچ خبر ندارم محقق کرده سایر وزرا هم بی خبرند ، اصفهانیهایی نادرست

این رنگ را با آب زده اند ، پس از هفتاد سال شما نباید گول بخوری ، البته با منتهای قدرت در حکومت خود ممکن باشد گول این اصفهانیهایی نالارا نخورد مشیرالسلطه

معلوم شد که چون سیم طهران از اصفهان میور می نیاید ، تلگراف منزل آصف‌الدوله هم از اصفهان صادر شده بود ، تلگرافات تجارتی درست میرسد ، ولی تلگرافات دولتی ادا نمیرسد ، و تمام در اصفهان جلوگیری می شود

سولت الدوله امسال ابداء طالبات نداده سهل است بتازی پیغام بایات داده که احکام حضرات آیات الله نجف اشرف البته باید بمقام اجری آید ، آصف‌الدوله دانست که منی این پیغام این است که شما از شیراز محتماً بروید جواب داد که من مگر مسلمان نیستم هر قسم علما امر نمایند رفتار می شود ، ایالت بگدغه ما-ها را کینه انداخته است

سولت الدوله با حضرت مستطاب سید هم قسم همراه است ، و کک بسیار با اردوی اسلامی ایشان داده و میدهد ، بعد از تسخیر اطراف حضرت سید خود وارد شیراز خواهند شد و معاهدات لازمه بین فشقان و مجتباری شده در اتحاد و هم خیالی و برادری آنها هیچ شک و شبه نیست

تلگرافات

(۱۲ مارچ - ۱۹ صفر)

حیراند روسی دولت (آستریا) را ملزم می سازد بر اینکه روی وی با جنگ است

(مسترهاب هاوس) در (رستل) ضمن نطق خود دیشب اظهار داشت که در میزان مخارج این قدر مخفیانه داده نخواهد شد که گمان میرفت ، میزان مخارج جبهه (۱۶۵) میلیون لیر است و (۱۲) میلیون جا خالی دارد

میزان مخارج بحری در سنه ۱۹۱۰ و ۱۹۰۹ (۲۵۹۸۷۷۰۰) لیرا تخمین شده در مقابل (۲۷۲۱۹۵۰۰) لیرا که در سنه ۱۹۰۸ بود

برای تعمیر جہازات جدید (۸۸۵۰۱۹۸) لیرا ، در مقابل (۷۵۵۵۷۰۷) لیرا معین شده منجمده ۴ جہاز از قبیل (دریدات) تعمیر خواهد شد که در روم حولانی و ۲ نومبر تکمیل خواهد یافت ، ۶۲ کشتی موشک مساج ۷۰ موشک شکن و بسیاری از کشتی های غواص و یک (بلون - کشتی هوایی) هم شامل است

(برس کونی) سفیر ژاپنی فعلاً در اسلامبول است ، ملشاه وی اینست حکم رشته تجارت با دولت عثمانی محکم باید ، دولت ژاپن از خیالات خود دست بردار شده ، با بانی چن از آنکه به قبول سفارتخانه

(۲۲ صفر - ۱۵ مارچ)

روزنامه نوبوریهای روس مینویسد که هزار و پانصد نفر قشون بی ترتیب شاه در حرکت از جلغا دعوات جلو راه و سوزانده و قتل عام نموده چهار از آن دعوات مسکون رطایب روس بود حق فرادبان از رودلادس را که زن و بچه بودند هدف گلوله ساختند

جبل اللین

این حرکات و جنبانه تمام دستور العمل اداره باغشاه است که راه چاره را منحصر درین دیده اند که هر وسیله ممکن شود اجانب را بمحاصله دعوت نمایند امیدواریم این آرزو را بگور و برند، و یگانه بی انباز کردار و رفتار این جوان سفاد ملت کش وطن فروش از لونی شانزدهم فرانسه بمراتب گذشته انشائی سزایش هم بمراتب از او خواهد گذشت

(۲۶ صفر - ۱۹ مارچ)

غیر روز ازوشهر خبر میدهد که مشروطین کرک دواتر حکومتی بندر عباس را قبضه نمودند وزیر خارجه انگلیس سرادوردگری در جواب سوال اعضای پارلمان اظهار داشته که از خبر تازه که باو رسیده ظاهر نمی شود که جان و مال اروپائیان در طهران معرض خطر باشد، و نیز اظهار داشت که از (سرجارج مارکلی سفیر مقیم طهران خبری نرسیده که مزید مستحفظین سفارخانه را خواستگار باشد، و یا اینکه فرستادن مزید مستحفظین را صلاح داده باشد

(۲۷ صفر - ۲۰ مارچ)

اخبار روسی که هندوستان رسیده تصدیق مینماید فتح ملت را در بندر عباس که با کمال آسانی و بدون هیچ اغتشاشی تمام ادارات دولتی را متصرف شدند - نمیتوان انکار نمود که مشروطین ایران در هر قطه دست بالا را داشته و هر وقت جنبشی نموده تمام حقوق خود را حاصل کرده و کم کم دارند ترقی می نمایند ملوز مطوم بست سکه انقلاب مشهد سرایت بسیستان هم کرده است یا نه

تکلیفات مخصوص اداره ۲۱ مارچ

(ر جزیره هنگام)

جبل اللین

ر توجیهات شاه زمانه - الامم حضرت حجة لألام حاجر آقا سید عبدالطیب لاری تمام دوات در عهدی مصدق و علا - الام حاجر دده - معتمد طال و حسن طای حاجر الامم علی ست مستحفظین از هر جهت و وسایط - ادبیت موجود (هموم ملت عباسی)

وی تن در دهد خواست عهد نامه نجارت نموده است غیر (روتز) از (بنکوک) خبر میدهد که اهالی چین و هند از رطایبیه انگلیس مجلسی قائم کرده برخلاف عهد نامه انگلیس و سیام عذر پیش نموده اند (۱۵ مارچ - ۲۱ صفر)

بازار نایبی در لندن از اقدام برخی امروز افتتاح و بالغ بر (۲۰۰) نفر اجازه نایبش برنج دارند تلگراف (هوانا) ظاهر میدارد که مجلس ملی منظور کرده که کرک بر خروج سبگار و سبگار و سایر اقدام نیاکو و شکر موقوف باشد، فقط بته برای رئیس جمهوری است

(۱۵ مارچ - ۲۲ صفر)

در (ویانه) اهالی را عقیده است که (سرویا) نمره دوم و سوم قشون ذخیره خود را مسلح می کنند، روزنامهات سخت معوش و طالب تصفیه فوری و محقق امر هستند، حکومت (سرویا) در جواب خط خلیفه (آستریا) مینویسد، که دولت (سرویا) حسب صلاح و مشوره روس وضع خود را تبدیل داده و مصمم صلح و بهر نوع آماده قیام اتحاد است بشرطیکه از هر دو طرف آمادگی ظاهر شود، و تحریکی می کند که باید دولت (آستریا) عهد نامه نجارت (سرویا) را در مجلس ملی پیش کند و احیاناً اگر مجلس ملی تا ۲۱ مارچ منظور نکند (سرویا) نظام موقتاً حالیه را تا ۲۱ دسمبر باقی خواهد داشت

جواب خط (آستریا) از طرف (سرویا) موجب تمزل قیمت سندات استقراضی دول اروپا شده بازار خرید و فروش سندات مذکوره در (برلن) بالره بند و طرف آن است که دولت (آستریا) (القیام خط تمام حجت) به (سرویا) بدهد

تکلیفات روتز راجع ایران

(۲۱ صفر - ۱۵ مارچ)

از تلگراف برتربرک ظاهر می شود که فرمانرهای قفقاز حکم داده که در سراز حانهای سرحدی ایران قشون زیاد نموده در قوسول شاه های روس هم ندهد مستحفظین بیفزایند

جبل اللین

تمام این اشاعات رای مرعوب داشتن ملت است ملت مخوب دانسته که متزک درباریان خان در مقابل روس ملت است، و امروز روس در قدرت مداحات بامور داخله آنها بست و آر وقتی که ملت مرعوب بی سقتان تو عالی میگردد گذشت

﴿ جبل اللئین ﴾

آفرین بفرست و دیانت اهالی بندر عباس که خدایانش از چشم بد محفوظ دارد، بندر لنگه هم همین چند روزه صورت عباسی را کسب خواهد نمود، به تفریب جمیع بنادر تا سواحل مکران و بلوچستان بمقتوق طای قیام خواهند نمود، امیدواریم که غیرت مندانش بادانش بندر عباس قسی سلوک نمایند که حرکات مافلان شان سر مشق سایر اهالی بنادر گردد، چه این گوی افتخار را در بنادر جنوبی آن غیرتمندان ربودند، اعضای دانا و لایق بی غرض بصوت انجمن عملی انتخاب نمایند تا موفق در پیش رفت کار گردند، حفظ مال و جان رطایب خارجه را اهم مقاصد خود قرار دهند، خلیل دقت نمایند که افعال و اقوالشان از دایره قانون اساسی خارج نگردد، چه مشروطیت و قانون اساسی ایران رسی و مسلمة تمام دول است، مات هر قدر درین دایره قدم زند در دایره حقوق قدم زده است، و به مجردیکه پای ازین دایره خارج نهاد طماعی و یانی قلم رفته سایر دول هم تصدیق خواهند نمود.

انجمن محترم عملی راست که همه روزه بر وسعت دایره مشروطیت پیفزاید، و هر قطعه را که قبضه خود آورد منظم و امن نگاهدارد، و بحیثیت هر قطعه قشون محافظ از ملت تربیب داده استقامت لازم را مهیا سازد، و تدارک کافی برای مواجب قشون به یابد، انجمن محترم عملی بندر عباس راست که فوراً بذریعه تلگراف بسفرای خارجه عقیده و اراده خودشان را که افتتاح پارلمان و اجرای همان قانون اساسی و انتخابات است اطلاع داده و تلگرافی هم بذریعه سفرا بحکومت باغشاه کرده استقامت افتتاح پارلمان را به نماید، و ظاهر دارد که بر حسب احکام حضرات آیات الله و مسواد قانون اساسی تا وقتی پارلمان منعقد نشود مأوورین ویرا به مأموریت نخواهند شناخت، و نیز رسماً از طرف مات پروتست بافعال و کردار اداره استبداد نموده تمام حرکاتشان را لایق قبول ملت ندانند، و استراضی حکومت باغشاه و اعطای امتیاز و تمین مأوورین و حکام اورا قابل قبول نشارند، خداوند یار و معین شما اهالی قیور بندر عباس باشد

عجبا هنوز هم اهالی بوشهر خجالت نخواهند کشید و این سنگ بی حسی تاریخی را تا دامنه قیامت بروی خود خواهند گذارد؟ حالا دانایان آنها دانستند که اگر کار بخارجه نداشته باشد خارجه بانها کار ندارند؟ برای استبداد هم ایها قوه مدافعه باقی نیست، عجب تر این است که در چنین وقتیگ سایر برادرانشان سینه سپر

کرده در مقابل استبداد داد حقوق طای میدهند این مجسمه های خناق و خود فرضی یعنی نجار غیر محترمان میدان کشتی را با کپازی شکل فراهم آورده، باطراف تلگراف برای مبنایند، تف باین غیرت اف باین حیث ما نمیکویم این کار بد است ولی میگویم اول چاه بکنید بعد منار بزدید اول کار های لازمه خود را انجام داده سپس باین کارها به چسبید اول خناق را از خود دور کنید بعد اقدام باین کار ها کنید که عهد به بسته شکسته نشود چه ازین عهد و پیمانها بسیار ازین سلسله دیده شده که یکی به پایت زرقه است

(ایضاً از یادگوه)

(۲۷ صفر - ۲۰ مارچ)

﴿ جبل اللئین - کلکته - اردوی عین الدوله و سایر قشون استبداد کاملاً منتشر، اسیر و غنیمت زیاد به احرار دادند از سه طرف هم حله بطهران تدارک می شود (بچی اف)

﴿ ایضاً از بلویس ﴾

(۲۸ صفر - ۲۱ مارچ)

﴿ جبل اللئین - کلکته، مات تبریز کاملاً فتح نمودند (قاسم خان)

﴿ جبل اللئین ﴾

اینک دو ماه متجاوز است که اخیراً اهالی قیور تشجیع تبریز بچنگ و جوش و فدا کاری مشغول اند، حکومت باغشاه چون قیام سابر بلاد را نتیجه استقامت تبریزیان دانست جمیع قوای خود را در اطراف این شهر شهر جمع نموده بود از لحاظی که این جوان دارد میخواست بلکه در یک میدان فتح نموده آن وقت اگر نتوانست بر خر استبداد سوار باشد شرایطی که خود میخواهد ملت قیور بلاد بد بخانه این آرزو هم بر نیامد اگر چه درین دو ماه فتوحات چند ملت تبریز نمود ولی قشون استبداد یکدفعه قلع و قمع نشده بود، اینک باید گفت یکدفعه قشون استبداد از تبریز معدوم گردید، و تمام قوای حربیه خود را بهات واگذار نمود از تبریز و رشت و اصفهان حله به طهران خواهد شد، ملت باید قدر و قیمت فتوحات خود را بداند، و نگذارد که چند نفر مذبذب دور و شارائاتان به پناه صلح مهلت قوای استبداد داده تا نفس تازه نماید اگر چه بی نتیجه است چه نفس استبداد بشماره افتاده مع قاتک ملت راست که واقعات گذشته را جلو روی خود گذارده سر مشق گیرد، ملت نباید تا وقتی که در طهران پارلمان قائم نشده لفظ صلح بزبان آورد

Habibul Matru Office
MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

نامه مقدسه

هند و برمه

۱۲ روپيه -- ۷ روپيه

ایران و افغانستان

۲۰ قران -- ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۳ عییدی -- ۳ عییدی

اروپا و چين

۳۰ فرانك -- ۱۶ فرانك

الملك

سنه ۱۳۱۱

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤید الاسلام است

هر دو شنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

پوم دوشنبه

۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ هجری

تلاکراف مخصوص

(۱۹ ع ۱ - ۱۱ اپریل)

(بادکوه - جبل اللین - کلکتہ)

شایعات شدت، محاصره تبریز را تکذیب کنید،
بشهریان را از جانب ملت تبریز فضیحت و صیحت
عموده بگوئید، از فحاشی و طرد غرضی وطن میروید،
اسلام مضمحل می شود، تنگ تاریخی بر ملت ایران
می تابد و باعث قتل هزاران فوس میگردید، انحصار
کنید، و در استقلال مشروطیت بکشید، و ملت
بر همه ایران نوبد (انجمن)

تلاکراف دوترا

(۲۰ ع ۱ - ۱۲ اپریل)

خبری در پترزبرگ اشاعت یافته که ستارخان ایقان
داده که شهر محلو است از آذوقه برای چندین ماه
و اگر امداد از خارج بشاه نرسد ممکن نیست تبریز را
تسخیر نماید

ارباب خیرت و همت ملاحظه نمایند

مستبدین از بدو مشروطیت که اینک سه سال متوالی
است چون اهالی خبور شجاع ما دیانت تبریز را در
مدالتهوای و حق جوی از سایر بلاد ایران بیشتر دیدند،
تمام توجه خود را در اضمحلال آن غیرتندان مبذول داشتند،
در خمدت مدید آنی صوبه آذربایجانرا آرام نگذاشتند،
گاهی پسران رحیم خارا قتل و قارت رطایا وا دار، و
زمانی اگراد سرحدی را بهبجان آوردند، وقتی (در
پام استبداد) عثمانی را به پیشقدمی دعوت و زطانی
قبائل السلطنه ماکوئرا قتل و تهب مأمور نموده تا طاقت
تراق روس را در سرحد پله سوار وارد کردند،
جونی ازین مراتب بمقصود نائل نگردیده میر حاکم
و میرزا حسن و میرزا کریم که در لباس علم بودند و
خاق اهالی وا دار و در شهر تبریز قتل و قارت قیام
نمودند، چنانچه شرح هر یک از این وقعات را هر کس
بیداند

دوین - سال فی الواقع کسب و تجارت قلیل،
زراعت کم و طبعاً اسباب قحط و غلایا در صوبه
آذربایجان خاصه شهر تبریز فراهم کرده ضرر و ضحنا
را مضطر و پریشان ساختند، و باین وسائل بخیمال
خلود تا درسه قوه آذربایجان که بزرگترین قوای ملیه
ایران بشمار بود ضعیف و تجزیه نمودند، و بین اهالی خاق
انداخته و بتدریج از قوای معلوی، آنان که عبارت از
ثروت شخصی و نومی باشد کاست و یقین نمودند که در
انهدام مجلس مقدس شورای ملی اهالی آذربایجان
خاصه تبریز قادر بر هیچگونه حرکتی نخواهند بود، و
اگر حرکتی هم نمایند حرکت مذبح است

تا در بیست و سوم جنادی الاولی مجلس مقدس
را توپ بسته بساط مشروطیت را از تمام ایران برچیدند،
با آنچه ندارگان که برای خوشی اهالی آذربایجان خاص
تبریز فراهم و تهیه قوه قهریه هم احتیاطاً دیده بودند،
باز اهالی خبور تبریز آرام نگرفته از همان آن بحق جوی
برخاسته، در حالیکه جمیع ایالات و ولایات ایران حق
تمام شهرهای آذربایجان و نصف شهر تبریز رشته بندی
استبداد را بگردن انداخته، فقط اهالی چند محله تبریز
ببرق عدالت خواهی برافراشته، اینک ده ماه کامل است
که با سدطت دو ساله و خاق خانگی و تحالی قوای
نرونی در مقابل قوای ملک سلطنت استبدادی کرده و ما
امروز در نصرت و یکه میدان بزرگ شاهد فتح را در
آفوش کشیده و تمام دیوارا از دوست و دشمن خودی و
بیگانه معرف شجاعت و دلاوری و غیرت و دیانت خود
ساختند، و بتصدیق کلیه جرائد فرنگ غیرتندان شهر
(تبریز) از اهالی خبور (پریشوریا) گوی شجاعت ربوده
حق ریان اینان در طریق حق جوی و عدالت خواهی
داد سردانگی داده و تاریخ آذربایجانرا زیب و رینت
بخشیدند و میتوان گفت شجاعت زبان تبریز در تاریخ
عالم نانی ندارد

قوتات متوالیه و استقامت عظیمه تبریز کم کم مورت

جرات و جلالت اهالی ساير بلاد گرديده بکس ديکری قيام نمودند، و اين نکته مزيد بر قهر و غضب مستبدين از اهالی تبريز شد. در يازدهم ذیحجه در باغشاه مجلسی مرکب از وزرا و افسران روسی و ساير موفاداران استبداد منعقد شده. نتیجه مشوره شان اين شد که امروز تبريز مانند مجلس پارستان مرکز احرار ايران واقع گرديده و استقامت آن سبب قيام ساير بهمان شده است. بهر قسم و هر اصول باشد ساير بلاد را بايد به پلديک و تلکرات و دعد و عهد به جای خود گذارده و جميع قوای استبداد را برای تسخير تبريز روانه نمايند. همین که تبريز با قوای قهریه استبداد مسخر گرديده، و اهالی آن بسزای عرت ناک و سبده عبرت بزرگ از برای اهالی ساير بلاد شده تمام آرام خواهد گرفت. و سرهويت حکم از انهدام مجلس در قلوب طمه جای نموده بود ده چندان درين وقته ساری خواهد شد و قوايک استبداد از محو و اضمحلال مصون و محفوظ خواهد ماند.

این بود که مستبدین صرف نظر از انقلابات کلیه بلاد نموده آنچه توانستند استمداد برای تسخير تبريز کسب داشته، از واحر ذیحجه تاکنون برسيل استمرار از چهار طرف بورش به تبريز آورده هم شهر را در محاصره و هم اهالی را بجنک اشغال محکمه از کار باز داشتند. اگر چه درين مدت در هر میدان غلبه با احرار بود ولی چون از هر طرف و هر وسیله از طهران و عشار و اگراد و ایلات خود آذربایجان کمک باردوی استبداد میرسید، هر چه از آنها کشته یاخته اردو به از جای کنده نموده محاصره تبريز رفع نگردید.

پس از آنکه لشکر استبداد از فتح تبريز بجنک و غلبه قطعاً مأیوس شد، محاصره شهر بدائرة وسیعی گوشیده و بیشتر ارهه چیزیکه مؤثر واقع گرديد حرق و هات و فراه اطراف شهر بود که ماکول بشهر میرساید ظاهر است شهری که دارایی چهار صد هزار موس و سه سال اهالی آن مستمراً از کسب و تجارت و ملاحات و مزدوری باز ماند هر قدر دارائی داشته باشد به تدریج از میان میروده و مسلماً صد هزار نفر آنها مردمان هستند که اگر روز کار نکند شب گرسنه می ماند، و بهر دیکه چندی ارزاقی از خارج وارد

شهر نفوذ قیمت ماکولات طبعاً بالا گرفته و قرا را قحطی و مایه بریشانی میشود.

عمده سبب تشکی احرار تبريز عدالت خواهی است چه آنها با دعوی مشروطیت نمیتوانند مانند مستبدین بی دین به نهب اموال و قارت مسلمانان قیام نمایند. ورنه شکستن محاصره دشوار نبوده و نیست. ولی از برای کسانی که نادراند ارزانی و گران اشیاء چندان تفاوت نمیکند چه فقرا باید کار بکنند و معاش خود را بگذرانند، شهری که یکسال است در محاصره و جنگ و جوش است فقرا کار از کجا آرند و تحصیل معاش از چه راه نمایند.

گذشته بر این امسال در کلیه آذربایجان بواسطه اشغال آنها بجنک بدره سه ساله زراعت نموده و آنچه هم شد بسیاری با ببال لشکر استبداد گرديده و حلالهم آخر حاصل و زراعت تازه دست نیامده، ایلات و عشار هم که در سرما هر یکی به گوشه خزیده بود اینک مانند گرگ گرسنه بامید نهب و قارت که مسلک قشون استبداد است در اطراف و نواح تبريز پراکنده و طبعاً بر قوای مستبدین افزوده اند. این است سبب حقیقی سختی کنونی اوضاع تبريز. عنوان ذیل که ما داره در سیده تا هوجه تشریح این مقال را نیکو میکند.

۱- من از طرف هموم فقرای تبريز بجمع برادران ایران خود اهم ارداخله و خارجه استیناف مینماید، که بر حسب وظائف انسانیت و عدالت خواهی فقرای تبريز باحقاق حقوقی همومی قیام نموده آنچه داشته در طریق اسلامیت به نجات ملت ناخسته قیبه خلون هم که برای باز ماندگانشان موجود است در راه استقلال ملت درینغ نمیدانند. حالا که شماکک جان با آنها نمی باید از جزئی اعانه مالی دریغ داریده زیرا آنچه آنها را مستأصل تواند کرد همانا قلت طلبه است، متمولین و متوسطین این شهر که از هر جهت مددشان به جهل هزار نمیرسید بلکه سال تمام است معاش فقرا که ده گونه خود شان بودند اداره نموده تا جائیکه متمولین بدرجه متوسطین و متوسطین در عداد فقرا درآمدند. اگر گوش حقیقت نبوش فرا دارید صدای الجوع الجوع اولاد اقلیای این شهر که هزاران از خلوان نوالشان متمم بودند خواهد شنید آنها در راه دیانت و عدالت شمشیر میزنند، شما هم

اولاد همین ما خاک و برادران وطنی آنها هستند بخدا قسم بر حسی شما مستبدین را بر عدالت خواهان جری ساخت. و عدم همراهیتان با احرار لشکر استبداد را قوی دل نمود. سرمستی گیرید از اقوام زنده که در اطراف مجلسان خود چه گوه کوشانند اگر بر قرائی عدالت خواه رحم نمیکنید بر خود ترحم نماید که اگر استبداد بواسطه تنگی معاشی و شدت فقر فقرا بر این شهر غلبه نموده در آب حسی برای شما باقی نخواهد گذارد. ترحم کنید بر ایام و ارامل شهدائیکه در طریق حق خون و عدالت خواهی جان سپردند. فضل کنید بر اولاد اغذیائیکه حسی خویش را در راه دیانت صرف نمودند. ذخیره کنید قلبی از اموال خویش را برای خود و اولاد خود تا درین گونه مواقع ~~ص~~ ماچار برای مرطوبه پیش تواند آمد امروز نه فردا.

محاصره شهر وقت خوراک و تنگ دست فقرا را ملجأ نموده فرماست که ایلات و عشایر از چهار جانب بر محاصره این شهر بکوشند و صدای الجوع الجوع فقرا را با آسمان رسانند

(امروز اگر دست گرفتی به یقین دان)

(فرداست که حقی دست تو گیرد بنیادل)

تلکرافات اخیره ظاهر میدارد که کار بر قرائی تبریز سخت شده. و از هیچ طرف خبر فرسی هم نرسیده است ششم اپریل که مصادف چهارم ربيع الاول بود وقایع نگار مخصوص طمس از تبریز چنین اطلاع میدهد

یکی از اهل (آرش) و دیگری از اهل امریکا که جندی قبل گرفتار شده بودند به تعلیم نظامی قشون دو طلب مشغولشان داشته اند

حادثه غم انگیزی برای تبریزیان در پیش است که اگر جنگ واقم گذارد هزاران نفوس از گرسنگی تلف میشوند. و اگر تسلیم شوند ده هزاران نفوس قتل عام میکنند

هفتم اپریل یا نهم ربيع الاول (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلستان اظهار داشته که سفیر مقیم طهران رسماً شاه را اطلاع داده که دولت انگلیس ایران را فمه در قرار خواهد داد اگر در تبریز حال و جان رعایای او صدمه وارد شود

هفتم اپریل هجدهم ربيع الاول روز از لندن اطلاع داده که جنرال فونسل روس مقیم تبریز خبر میدهد که در تبریز صد هزار نفر دچار قافه و گرسنگی و راضی برای تسلیم اند ولی خوف آفت دارند که پس از تسلیم قتل عام شود. فونسل موصوف اظهار داشته که امید است بواسطت و یا دومیای روس این حادثه دهشتناک جلوگیری شود

وقتی این تلکرافاترا بشکافیم چنین نتیجه بیرون میآید که محاصره تبریز قائم و کمی بضاعت و قلت آذوقه فقرا را مضطرب و پریشان نموده. چون این تلکرافات سه گانه متحدالمنفی و تقریباً هم روسی هستند تسلیم ابد کرده محاصره تبریز سخت و چاره منحصر درین است که با آذوقه بشهر از خارج برسانند و یا از خوبی و ارومیه و سلیمان مجاهدین از عقب برش بر غه برده و احرار تبریز هم از جلو برود آمده ا دوی صمد خان و رحیم خان و همین همواره در میان گرفته از این بردارند و ظاهر این دو همین نقشه کار میکنند چنانچه تلکرافات ذیل دلالت بر این معنی دارد

هشتم اپریل یا نهم ربيع الاول - ظهر روز از طهران خبر میدهد که ملتیان توفان ارومیه را تصرف نموده (محشم السلطنه) حاکم آنجا را حبس کرده اند. ارومیه مرکزی است بسیار مهم و در آذربایجان بعد از تبریز شهری معتبرتر از ارومیه نیست. دارای ایلات و اکراد زیاد و حاصل خیز و سرحد عثمانی و نزدیک مرافقه است که امروز اردوی مرکزی مستبدین بشمار است. اگر مقصود از پیش بردن این نقشه جدید نبود درین موقع اردیک که تبریز با آن قوت شدت تمام در محاصره آمده که مستند تسلیم شده اند احرار ارومیه که تا کنون بر طرف اختیار نموده چنین جرئت و جلالت نمی نمودند.

از طرف دیگر آستارا قبضه احرار طالش است فقط اردبیل بین احرار گیلان و تبریز مانده و ممکن است بیک حله احرار طالش و گیلان اردبیل را نیز تصرف نموده اردوی عین الدوله را از میان بردارند چون به اداره تلکرافات مخصوصی در تکذیب و تصدیق این تلکرافات نرسیده نتوانم تصدیق یا تکذیب کرده. ولی با این شدت و سختی که ازین تلکرافات

معلوم می شود نمیتوانیم تصدیق نمود ، و تسخیر ارومیه درین موقع خود دلیل روشنی است برقول ما چیزیکه مقام حیرت شده همانا سکوت احرار بختیاری و گیلان است که اندام مناسب وقت و مقتضی سیاست و مقام نبوده و می مانند که دشمن را فرصت دهند تا ملک قوه قوی از ایشان را مضمحل دارد ، مستبدین مدین عقیده هستند که اگر تبریز را آرام حاکم کردند سایر مقامات طبعاً آرام خواهد گردید

امروز حضرت سپه دار اعظم و حضرت صاحب السلطنه راست که زیاده بر این دشمن را فرصت نداده هماغه دخالت و وساطت بخارجی دهند

ای غیرت مندان دیانت شمار ایران! آیا هنوز هم در بذل توجه و تفقد بجانب ایستام و ارامل برادران خپور خود تأمل دارید ؟

ای اهالی سواحل و بنادر! ای ایرانیان رنگون و عیبی و عمره و بصره و بغداد! خلیل بی رحمت مردمان خواهیم بود که درین موقع باریک به ایستام و ارامل شهدای غیرت مند تبریز که جاهای خود را در طریق حریت ما فدا نموده اند! هر آینه مالی نمائیم ، انتظار کدام وقت را دارید؟ و همدردی خود را برای چه موقع گذارده اید؟ آیا احکام حضرات آیات که بحکم اشرف را درباره اطاعت آنان ملاحظه فرموده اید؟ آیا حس بشریت و انسانیت و اسلامیت در ما و شما موجود نیست؟ آیا معنی برادری و همدردی و مشروطیت خواهی این است؟ چه قدره و ورث شرمساری ملک ملتی تواند بود که دعوی زندگی کنند و درین گونه موالح از بذل اندک مال آهم در حق برادر و برادرزادگان خود که فدائیان طریق حریت اند دریغ داریم؟ تا چه اندازه اسباب خجالت من خواهد بود که بنویسم فلاخیا که وعده اطاعت فرموده نداده اند

ماز با کمال ادب توجه غیرت مندان ملت را به طاعت ارامل و ایستام شهدا و فقرای تبریز مطلوب میدارم
(برگ عیشی بگور خویشتن فرست)
(کس نیارد ز بس تو پیش فرست)

خلاصه اخبارات خارجه واجبه ایران

ترقی مینویسد :- ۷۰ هزار از قزاق دولتی ملحق به مجاهدین رشت شده و کال مهران و نوازش را دیده اند - بموجب قول آنها قشون دولتی که برای رشت می آید در راه پراکنده هستند - سردار قشون

فخر السلطنه مراجعت بطهران نموده است

از مجاهدین تبریز به انزلی خبر فتح رسیده ، اهالی انزلی اعلام درجه خوشحال میباشند

بر حسب اخبار موثقه عین الدوله بعد از جنگ مابوس شده و سردار ملی جناب ستار خان مکتوبی فرستاده که مضمونش این بوده است :- جناب ستار خان، تا ایندرجه فتل نفوس برای ایران خلیل مضر و تیجه اش افغانن مملکت بدست خارجه است ، جوانیکه جناب ستار خان داده بدین قرار بوده است :- بشاه خبر دهید مشروطه را فوری جاری و عنو همومی را اعلان دهید ، فاق و اختلاف از بین برداشته خواهد شد مشروط بر اینکه در دست قشون دولت آنچه اسلحه است تسام ملت شود

جواب ستار خان را عین الدوله بطهران بخبار نموده است

قشون دولت از چهار جانب به تبریز هجوم آورده و جناب ستار خان هم مجاهدین را به چهار محل تقسیم نموده در مدافعه میباشند - بعد از جنگ شدید قشون دولت فرار مجبور شده اند ، در این میدان جناب ستار خان رشادت عظیمی بخرج داد ، عین الدوله شخصاً جلد فرسخ عقب نشست - خبر شکست امروز شاه را خلیلی افسرده نموده است

از تبریز به جلفا متوالیاً خبر فتح ستار خان و شکست قشون دولت میرسد ، چنانچه آخرین خبریکه رسیده بموجب ذیل است

عین الدوله سخت مغلوب ، با صد نفر از قشون دولت تلف ، و ۱۷۰ هزار اسیر - بقیه قشون رو شرار ، راه جلفا باز است

از خراسان به رشت و تبریز خبر رسیده که اهالی به روضه حضرت امام رضا علیه السلام جمع شده مشغول دعا و مجاهدین تبریز ورشت هستند - جناب مستطاب آقا میرزا محمد مجتهد حجت الاسلام زاده خراسانی به شاه چین تلگراف نموده اند ، اعلان مشروطیت را فوری بدمند و الا اهالی خراسان استقلال خود را اعلان خواهند داده و سپه داری را حاکم خود خواهند نمود - شاه در جواب اظهار داشته که با رزوی اهالی خراسان عمل خواهد شد ، اهالی این جواب مطمئن نشده و ملت کارها را بدست خود گرفته انجمن ایالتی را تشکیل داده اند -

❖ اتفاق می‌نویسد قشون شاه از دو طرف شهر تبریز را محاصره نموده در جلو مجاهدین توانسته دوام بیاورد بصورتاً عقب نشینتند

❖ مدائیان بر قشون رحیم خان و صمد خان در محاربه خیره غلبه نمودند - قشون شاه با خسارات بزرگ و تلفات زیاد عقب نشست - درین جنگ بصر رحیم خان سیر شده، سقار خان او را محترماً پذیرفته است

❖ جناب ستارخان اهالی خارجه را جابین آگاهی داده بعضی اقواهاست کاذبه که در اخبارات خارجه از حالات تبریز اشاعت یافته ادا قابل اعتماد نیست، حال تبریز ساعت بهر و شهر در کمال انتظام است، صبط تبریز مشکل و آذوقه هم زیاد است، معام می‌بچگونه خطر نیست

❖ از لندن خبر رسیده که دولتیان را از جانب جنوب شرقی و اعمه بزرگی در پیش آمده چه یکی از سران مجاهدین (مظفر خان) با عده از سواران طرف قزوین حرکت نموده و مخارات عین الدوله را با طهران قطع کرده است، اطراف رشت الی شصت فرسخی تمام بدست مشروطیین آمده، احرار تبریز هم سخت در مقابل قشون دولت استمهاد ظاهر نموده اند

❖ حضرت سپه‌دار اعظم همینکه وارد رشت شدند در سبزه میدان تمام ملت را دعوت نموده سپس جنین قریب فرمودند

❖ اتفاق حضرت سپه‌دار اعظم ❖

❖ برادران من و آوار بلند می‌گویم آنانکه دین حنیف اسلام را دارا هستند نداند که مشروطه عین دیانت حقه محمدی است و اطاعت حکم حضرات آیات الله نجف اشرف و فرد فرد مسلمین واجب است .

امروز که من حاکم این شهر از طرف ملت معرر شده ام معصوم حز خدمت بوطن نیستم، سابق بر این حکومت ارجانب شاه بود و بخدمت او موظف بودم - امروز و خلیفه من آن که احکام حضرات آیات الله نجف اشرف را پیروی نموده و حفظ مذهب و جان و مال ملت را بایم ، اولین تکلیف واجب من این است بشما حالی بایم بعد ازین هیچکس را اختیار نیست صحبت منافرت از خارجه بخارد، ارمی - گرجی - نصاری - یهودی - باسی . همگی شریک النفع والضرر اند و در مقابل باسی مشروطیت حکمشان یکبار است، من

خودم را چون یکی از افراد شما می‌دانم و بدون هیچ مزیتی در یک قطار هستیم ، همگی باید بیک قرار رفتار بنایم - همه مان دست بدست اتحاد داده وطن و شریعت اسلام را حفظ کنیم . مشروطه را محکم و با جرأت و جلالت حکم آیات الله نجف اشرف را اجرایی داریم - ریخته خائنین و مستبدین را نابود سازیم ، جناحی آباء واجدادمان در راه وطن و دیانت خود خدمت کرده و اسم شان در صحف تاریخ ثبت است امیدوارم که خدمات ما نیز در تواریخ دنیا به یکی ثبت گردد، باز تکرار می‌کنم که احدی نباید ظلم بکند خصوصاً بر طایبی خارجه باید مراعات بسیار شود تا لغت مشروطیت این مملکت را چشیده طلب آزادی ملت ما شود، در اخبارات خود اعلان و اشهار از حسن سلوک احرار نسبت بخود نمودند -

ای برادران دانید ، زمان استبداد گذشت حکام سابق غیر رحمت کردن ملت کاری داشتند من بعد کسی که ما را ظلم نخواهد کرد، هر کس در هر مذهب آسای است ما ما برادر است ، ظلم با احدی روا نیست ، خودم با احدی ظلم نمی‌کنم تا دیگران هم ظلم نکنند ، واجب است بر ما که وطن خود را معذب و دست محاسنات بایم و مشروطیت را محکم سازیم ، انشاء الله کاری خدا همه کارها عنقریب درست خواهد شد.

• • •

عین الدوله مکتوبی به المحسن ایالتی تبریز فرستاده که روز جمعه سالی مجلس صلح گذارده شود ولی از جانب المحسن جوان تشدید

❖ تاویخ ۱۳ صفر صمد خان با قشون خود علی الصباح بجانب خطیب رفته ۱۷ سلکر درست نموده الی طهر جنگ سخت بود ، آخر الامر مجاهدین حله شدیدی بر وی رده او را از تمام سلکر ها بیرون نموده تا (سردرود) او را تساقف کردند - در حین برگشتن چند نفر پیاده سکه عیب اذده بودند سیر شدند - طرف صمد خان با سوار هائین بطرف خطیب مراحت کرده سردار و سالار ملی با دوهزار سواره صمدخان حله نموده شکست کالی او دادند -

نعداد معنولین در این جنگ معین نگردیده است ❖ ۱۷ صفر - سر کرده - سواران طالش حسین

علیخان اعلان مشروطیت داده و شهر آستارا را متصرف شده است - طالبات را شخصاً از اهالی وصول میابد - اعلان حکم اردبیل نیز فرستاده که بر طرف اختیار کند

۱۵ صفر - در عمارت نایش رشت اهالی جمع شده انتظام صحیح براسیة محافظت شهر کرده تشکیل قشون ملی را نیز داده اند - در بعضی مقامات مهمه استحکامات لازمه قائم نموده و توپخانه را خلی ماظم و با قاعده نگاهداشته اند

۱۶ صفر - ۲۰ روز است که از طرف دولت قشونی برشت فرستاده شده ولی در راه مطلق مانده اند ، بی قشون عسارت است از ۵۰۰ سواره و سه توپ و ۱۰۰۰ نفر پیاده و منتظر کمک هستند که تاکنون نرسیده - سکرهای مجاهدین رشت بسیار محکم بنظر می آید

۱۷ شب یکشنبه ۱۱۲ جبار خاندانرا لشکریان صمد خان از میدان برداشته در سردرود بردند - از قشون عین الدوله ۵۴ نفر مجروح شده اند - در تاریخ ۱۴ سفر اقداسی از جانب صمدخان شد و مشغول دفن کشتگان خود بود - ۱۵ مجدداً جنگ شروع شده صمدخان ناب نیاورده در قریه (ساولان) فرار نمود - و در آنجا بعد از قتل و غارت اهالی بیطرف آن قریه بجانب سردرود روانه شد ، در راه بیک نفر که بسمت تبریز میرفت راست آمده بعد از سؤال و جواب معلوم میشود که از مجاهدین است ، او را گرفته عور و بالای شتر همیان سوار کرده در هوای سرد نگاه میدارد تا بچاره از شدت سرما بروی شترجان میدهد

۱۷ صفر - از طهران خبر رسیده که در آستارا و طابردران انقلاب عظیم رون داده ، اهالی تمام حکام را معزول و ادرات را به دست انجمن واگذار نموده اند

۱۸ از تبریز خبر رسیده که ۵۰۰ نفر از قشون دولت که از طریق رشت می آمده دسته از قشون ستارخان برای جلوگیری آنها رفته است -

۱۹ در دعوی آخری جبهی از قشون عین الدوله به ستارخان تسلیم شده اند

۲۰ مجاهدین رشت در راه طهران دوشهر را متصرف خود آورده (منجیل - ورود چهار) مجاهدین

آذربایجان و گیلان نقطه جمع شدن قشون ملی را قزوین قرار داده اند - مظفر خان نیز با ۵۰۰ سوار وارد آنجا شده حرکت بجانب طهران خواهد نمود

۱۹ صفر - در تبریز ماکولات کم شده - بقدر ضرورت به جابجایی آورد میدهند و از طرف انجمن مظنه معین میشود که به قیمت زیاد بر آن فروشند - یک از جباران مخالف نموده بحکم ستارخان بسزایش رسانیدند ، علت قتل خود را آن است که قشون دولت آسیاب هارا متصرف هستند

۲۰ قشون های چوری تلگراف را قشون عین الدوله سوزانده از جانب قوادل های خارجه به عین الدوله اخبار شده که از قشون و بیجا دست بردارد

۲۱ از رشت خبر رسیده که در هفتاد و بی راه طهران در کوه ها سرنگ و برب کعبه نموده و سنگرهای محکم اطراف شهر ترتیب داده اند

۲۲ خبری از تبریز به اسلامبول در انجمن سعادت رسیده که اهالی راحت ، بعضی خبرهای دروغ منتشر شده ، خواهرش شاه محاصره تبریز بود نشد ، و مطلوب و فرار کردن قشون دولت صحیح است

۲۳ اخبار (طنین) مینویسد :- از طرف محمد علی میرزا به اسلامبول در انجمن سعادت بتوسط سفیر ایران خبر داده شده که شاه میل اعلان مشروطیت را دارد بشرط آنکه مشروطیت ضامن جان او شوند

۲۴ اخبار صباح مینویسد - از عده خبر رسیده که اردوی عین الدوله و صمد خان متوالیاً بر احرار حمله آورده و همواره شکست خورده ، تلفات زیاد بر اردوی دولت در این مدت وارد آمده و فرقه احرار تاکنون غالب بوده اند

۲۵ روز است راه های طهران مسدود و بازارها و دکانها در بای بخت بسته است ، حال التجاره فی آید و نمی رود ، مشروطیت در راه رشت سرنگ در زمین کعبه نموده اند و در نقطه مرکزی خود که قزوین باشد جمع و سنگرهای محکم نیز بنا کرده اند ، در هر سنگر توپ و لوازمات جنگ میباشد ، عبور و مرور مردم را خیلی متوجه اند

۲۶ جناحه به تحقیق پیوسته و برای میدان جنگ میزان گرفته اند حضرت سپه دار اعظم و حضرت صمصام

السلطنة ميتوانند سدهزار قشون سواره حاضر نمايند ،
 § طمس ۱۷ مارچ - پست و چهارم صفر - مبنوبند
 شاه دستور العمل بوزارت خارجه داده كه روز پنجشنبه
 مجلس انعقاد و در آن بحث از جكونكي مجلس آينده
 بشود در اين مجلس از هر طبقه مردم حاضر خواهندشد
 حتى پناهندگان سفارت عثمانى را دعوت خواهند نمود
 وزارت خارجه مسوده كه در اين مجلس پيش خواهد كرد
 تا كنون مسنود داشته ، ولى اين امر را متخصصين قبول
 نمي كنند و شركت در مجلس هم نخواهند نمود ، چه
 پریشانی آنها زياده تر از سابق شده است برای اينكه
 تازه يك از مستبدین معروف را به حكومت طهران
 نامزد نموده اند

§ (مارشك پست) نقل از (نوبورديها) نموده
 شورای وزراء شاهزاده نائب السلطنة را برای اعظام و
 انعقاد مجلس جديد انتخاب کرده و بنا شده كه از نواب
 اهالی طهران مجلس تشكيل شود

§ نمايندگان روس و انگليس نیز مجدداً آوري
 بشاه از وعده خود كه بزودی مجلس بمسوتان فراهم
 خواهد شد کرده و گفته اند كه تاخير در اين امر
 مورد خسارت زياد است

§ قيام همی ايران شاه را مجبور نموده است كه
 تدارك برای حصول امنيّت فراهم كند جهت فرو نشايدن
 اين انقلاب شورای وزراء رياست نائب السلطنة قرارداد
 كه تدارك برای تشكيل مجلس بزودی بشود ، و از هر طرف
 مردم در آن شركت خواهند داشت ، شاه اين تخويز
 وزراء را پسند فرموده و دستخط نموده است ، در
 اين مجلس ۶۰ يا ۷۰ نفر از منتخبين شهر خواهند بود
 § شاه محمد علی دو ساعت كامل با ژارژوفر روس
 در خلوت گفتگو داشته است

§ بموجب خبري كه از تبريز رسیده احرار با كال
 قوت مشغول به جنگ اند ، در قرية (لاه) كه دو
 فرسخی شهر است مستبدین داخل شده بعد از غارت
 قرية را آتش زده ، راه سرحد روس را هم
 متصرف شده اند

§ وقایع نگار اخبار (سلوود) به پتوسبرگ خبر داده
 كه دولت روس راجب است بر اينكه بدمه داری خود
 قرضه برای ايران تحصيل كند بلا شركت انگليس ، چه

دولت مشار اليها قرضه را بلا امضای پارلمان قبول
 نمي نمايد ، دولت روس بيقين است مدد مالي بقاء ميرساند
 § اخبار مذکور ازین حبال دولت روس نكته چنين
 نموده ميگويد كه اين عمل باعث تصان روس و طرانی
 ايران و هيچ فائده بر معاهده انگليس و روس مثرت
 نخواهد شد

§ كرنل لياكوف كه بسر داری فزاق ايران عاموراست
 هم خود را از دفتر فشقون دولتی روس خارج نموده
 اينك خدمت او منحصر به سر داری فزاق ايران
 شده است

§ اخبار طمس نوزدهم مارچ مبنوبند كه در پارلمان
 انگلستان بر مسائل راجحه ايران چنين سؤال و جواب
 شده است

مكالمات اعضای پارلمان انگلستان

(در مسائل راجحه ايران)

§ (ميجر استفوركری) از (سر ادورد گری)
 وزير خارجه چنين سؤال نمود ، آیا اطلاع دارید كه
 دولت روس حبال زياد نمودن مستعظنين قونسلات
 خود را در ايران دارد ، و آیا قشون روس راسيه
 نگاهداری امنيّت دو طهران فرستاده خواهد شد ؟
 درین صورت دولت انگليس چه تدارك نموده است ؟
 § سر ادورد گری جواب داد دربارۀ زياد نمودن
 مستعظنين در قونسلات روس جواب اين مسئله را
 چنانچه در سؤال (دروان دوپژن) داده بودم باز هم
 ميدهم ، خبر صحتي دست ندارم كه دسته از قشون
 روس طهران حركت نموده باشد ، جواب سؤال آخري
 چون اغتشاش زيادك - سرحد روسيه و خيل دور از
 درياست دولت انگليس هيچ تدارك را لازم نميداند
 § (داكتر تهر نورد) پرسيد چه ميفرمائيد در
 اين افواه كه دسته از قشون روس داخل سرحد
 ايران شده و جهايزات جنگي خود را در تادر فرستاده
 است ؟

§ - سر ادورد گری جواب داد - از دولت روس
 چنين خبر يافته ام كه چون اغتشاش در سرحدات
 خصوصاً در رشت بالا گرفته لذا برای حفاظت جان و
 مال رطايبي خود و خارجه نیم (اسكوايرن) قشون
 كه بجا فر باشد در قونسلات آنها زياد خواهد نمود

و چون قزاقان را به جهاز بخاری سون داده برای نگرانی يك چهار خنکی هم در بحر خزر فرستاده است ، قوسله روسی بقیناً (چنانچه اطلاع داده اند) ی طرف از دعوی مشروطه و مستبده است

§ (مستردان) برسید چنان کان می رود که افسران روس که به خدمت شاه در طهران هستند اگر صدمه بخورند دولت روس به این بهانه مداخلت در امور داخله ایران خواهد نمود ؟

§ (سرادوردگری) جواب داد من می توانم بگویم که دولت روس در آن صورت چه خواهد نمود و چگونه ثابت خواهد کرد دعوی خود را برای مداخلت در امور داخله ایران

§ (مستر ریس) برسید - من میتوانم سؤال نمایم که آیا دولت انگلیس تصور این را میکند که این افسران روس که در خدمت شاه هستند خدمتی غیر از کفایم هم دارند ؟

§ (سرادوردگری) جواب داد - در این يك ماه شکایتی از افسران روس مقیم طهران نه شنیده ام § (مستر لنج) برسید - آیا دولتین انگلیس و روس متفقاً بایندهگان خود را نزد شاه فرستاده و او را نصیحت نموده اند که وفا بسپد خود نموده افتتاح پارلمان کند و این خونریزی را در ایران رفع و امنیت را قائم دارد ؟

§ (سرادوردگری) جواب داد - چنانچه سابقاً اظهار داشته ام که زیاده از يك مرتبه بایندهگان دولتین انگلیس و روس بشاه نصیحت نموده و افتتاح پارلمان را خواستگار شده اند

§ (مستر لنج) برسید - آیا حقوقی رجان و حال رطایب خارجه مقیم طهران با وجود این کثرت موجودی قشون دولتی می رود ؟ در صورت خوف آید دولت انگلیس خیال ندارد عده مستحفظین سفارت خانه خود را زیاد باند ، و دسته مستحفظین را با بطریق بهداد با اجازه دولت همانی و یا از سرحدات ایران روانه کند ؟

§ (سرادوردگری) جواب داد خبریکه تازه ما رسیده ظاهر میدارد که خوف مخصوصی بر حال و جان رطایب

خارج در طهران می رود - ولی در هر شهر و مقامیکه اقتضای باشد اینگونه خطر ما متصور است - اما درباره زیاد نمودن مستحفظین سفارت ما در طهران هیچ خواهش و اظهاری تاکنون نکرده است

§ باز مستر لنج پرسید آیا رسانه اطلاع ندارید که دسته از قشون خود را روس بجانب طهران میفرستند ؟ و در صورت وقوع این حرکت از کدام راه خواهد بود ؟ آیا این دسته بعضی حفظ جان افسران روسی خواهد بود ؟ ولو بلاحفاظ این امر هم باشد - این عمل تازه افسران در امور داخله ایران باعث زیادتى اقتضای نخواهد شد ؟ آیا لازم نیست که ما از برای قائده طامه اروپائیان دوستانه از دولت روس خواهش مراجعت آنها را بنمایم ؟

§ سر ادوردگری جواب داد - در جواب سؤال اول شما اظهار میدارم که مرا از این حرکت قشونی هیچ خبری رسیده . ولی از سؤال آخرالذکر وظیفه من نیست جواب دهم و علاً و آشکارا تصدیق این امر را بنمایم § مستر ریس پرسید در صورتیکه مشروطین با سرگرمی و جدوجهد تمام حفظ رطایب خارجه را مینمایند و این جماعت هم بسیاری از شهرها را متصرف میباشند ، بر فرض محال که خارجیان بخواهند مداخلتی کنند آیا جلو آنها را خواهند گرفت با جلوگیری از مستبدین خواهد شد ؟ در هر صورت اقدامات چه و در آن حال اقدامات مشروطین در مقابل مستبدین چه خواهد شد

§ سر ادوردگری گفت نمی توانم به تصریح جواب داد که باز دنوم آزادی اقدامات خود را در آئیه و نمی دانم چه اقدام خواهد شد اگر حادثه رخ دهد ؟ و من امید دارم هیچگونه حادثه رخ نهد

§ مستر ریس پرسید - آیا میتوانم سؤال نمایم که کدام فرقه را شما آزادی طلب در ایران می نامید - آیا آنهایکه پارلمان جدید را طالب هستند ، با آنهایکه طرفدار حکومت ۲۵ سال قبل میباشند - از این سخن حده زیاد شد

عمره، ع ۱

وقایع نگار ما

حضرت سردار اسد و جنابان اجل آقا سید رضیعلیه و آقا میرزا شکرالله خان معتمد خان، جان فشانیهایشان در طریق حریت و وطن خواهی شایسته است از بهیشتی وارد عمره شده حضرت سردار ارفع معز السلطنه امیر نوپان شیخ خزعل خان جہاز مخصوص خودشان در حالیکه بیرون مشروطیت سلطنت آن با هزار بود با استقبال تشریف آورده همان عزیز را قصر خود زول دادند، سپس معلوم گردید که حضرت والا سلطان محمد میرزا سید الدوله ماکم مرستان هم در آنجا تشریف داشته گویا همی ز خبر خواهان با سیاست و دانش در یکجا گرد آمده بر اصلاح امور مشورہ بسیار نمودند، پس از شور و یاد چاره را منحصر درین دیدند که دولت فوری اون اساسی را جاری و پارلمان را منعقد و منتخبین را جمع نمایند و اتفاق رأیسان را این شد که تلگرافی امضای حضرت والا و سرداران معظم بشخص شاه بوده بیات خالصاً خود را ظاهر دارند و منتظر جواب شود چنانچه تلگراف ذیل را بطهران نمودند

تلگراف از عمره بطهران

مخاطبای اور اقدس هاپون شامشای
(ارواحنا فداء)

صداقت پیر غلام در خاکبای همیونی و امتحان خدمتگذاری بخواه ساله و چندین جهات دیگر جاکر خاندان را مستقی از آن میدارد که در صداقت و جان فشانی بولینصمت معظم خود ادله و برامینی اقامه نماید و با تقیم و سوگندی متمسک شود و این مسئله از بدیهیات است که فخر و مباهات همه خاندان خاصه آنهایک شرف انتساب مخصوص بذات اقدس و وجود مقدس بندگان اعلی حضرت اقدس هاپون اعلی ارواحنا فداء دارند که خداوند در اورنگ شامشای پائیده و برقرار دارد، در این صورت چون معروضات و مستدعیات آنها در خاکبای مبارک معلوم است که خالی از شایبه غرض شخصی تلقی خواهد شد و انشاء که کمالی در خاکبای مقدس موقع قبول خواهد یافت لهذا

جسارت عرض مینماید

سردار اسد بختیاری ارفرنگ مراحتت و بدرردار ارفع وارد شده و از دیر زمان دوستی و اتحاد خانوادگی دارند متفقاً و متعهداً با زبان همز و مسکنت عرض مینماید

نظر ما اخبار منتشره و انگشت خارسی کار مملکت بجای خیل باریک کشیده و هرصه مادازه تنگ شده که نزدیک است بمختصر پناه و وسیله شرف قومیت را متزلزل دارد، بقیة عقلای تمام عالم نایره آشوب را که در تمام مملکت عالم مستمر و جوش و خروش را که از همه افراد ملت شنیده میشود با آب رحمت و رأفت ملوکانه زود تر میتوان ساکت کرد و از غلبان انداخت، این پیر غلام بزبان دو سردار حاضر که از طرف تابی رؤسا و افراد عشایر و قبایل خود ملتزم بر عرض شده اند عرض و استدعاییک از خاکبای ملوکانه داریم این است مشروطیتی را که شاهنشاه مقرر با کار میل و سرور مرحمت و قانون اساسی را که دستخط شما مطلع ملوکانه امضا و مزین و مؤسسه و بواقضی را اکیال فرموده اند از راه تعاضل و رعیت برووی عنایت و باغخاب و کلا و افتتاح پارلمان مرد فرد اعلی و اطراف و بذل این نعمت با قیمت ملوکانه چنان امیدوار دارند که هر یک از آنها در جانشانی و ایثار همه چیز در راه استقلال سلطنت شش هزار ساله و قسا و سلامت وجود مقدس و حفظ تاج و تخت ملوکانه ارواحنا فداء با دست شمشیر زنند و از قلب و زبان شرایط دعا گوئی را بجا بیاورد چون چاره منحصر و وقت مضیق است جسارت عرض و منتظر دستخط اجم قط جوابیه تلگرافی هستیم

غلامان بچقدار سلطان محمد - مایقلی بختیاری - خزعل

جبل اللین

هزار افسوس که این حوائف بی تجربه خودسر فصیح خیرخواهان که مخالف مذاق او باشد نمی شنود و دشمنان دین و دولت که خصم تاج و تخت ایرانند چون بروفق مزاج اوست محبت میدارند اصفاء مینماید شاهزاده سید الدوله با آن سلامت ضس که دارد و با آن قرابتی که بخاندان سلطنت داشت طاقت و حکیم این حرکات را دیده از طرف این دو سردار جبل قدر برکالت

جميع عشار و ايلات آنها اين تلگراف سرارم نهدب
را نموده بوظائف خود عمل فرمود ، چون مندر نمر
و منتج هيج نتيجه نگريد تمام آن ايلات و عشار ترا
از دولت مأبوس نموده و بحسب حكم حضرت آيات الله
نخف اشرف سردار ارفع هم بتاحار اداره گمرک را
صرف کرده بلژیکی را مرخص نمودند

درین مدت انقلاب ايران جایکه اس بود حطة
هرستان و بختیاری بود ، که از اقدامات و وسای بختیاری
و حضرت سردار ارفع نه یکدیگر مال کسی اهم از
خارج و داخله تلف گردید و ه خوف از دماغ
حدی جاری گشت

چنانچه اطلاع داریم بعد از اهدام مجلس مقدس
که حسب الامر دولت در هر نقطه بیرقهای مشروطیت
را تبدیل نمودند در حکمرانی سردار ارفع بیرق
مشروطیت بلند بود ، حتی بر جهازات شخصی ایشان ،
امروز میتوان گفت تمام خاک هرستان شامل در اداره
مشروطیت گردیده است

هیا که این جوان با دیانت حقه اسلام لجبخت و
ضدیت میکند و ابد غور نباید که هرکس مسلمان
ولو از خواص خیرخواهان او باشد پس از صدور
این احکام متقنه حضرت آيات الله ناجار است ترک او را
گوید چه احدی از دیانت خود که نمیتواند صرف
نظر کند ، عنقریب روزی خواهد رسید که بزرگترین
دوستان وی دشمن او کردند و آرزوی منتظاری امیر
مخارم که نموده حاصل نماید

﴿ ان الله لا یهدی من یشاء کذاب ﴾

(شاه چون بر سر صالح است دعا باید کرد)

(که دیگر لشکله از بخردی بچان را)

شاه ارفع الدوله را مأمور صالح کرده ، هیا
صالح است ؟ اصل دارد ؟ از کشتن حخته شده ؟ از
کوبیدن شنگ آمده ؟ لا والله ، لا باه ، (اینان داشا
دواسون) هنوز فراموش نشده روزی که عین الدوله
اسم صالح در تلگراف برده شاه فرمود که میان دولت
و مات صالح یعنی چه ، ملت باید در امتثال او امر
دولت عبور و بی اختیار باشد ،

هنوز از یاد زفته روزی که عین الملک در نجف
اشرف گفتگو می صالح نموده و بوزارت خارجه

اطلاع داد - جواب آهد که باصی که و بسمت چه با
طراسان و مازندران ملاقات کردی و از در صالح
سخن راندى ، هراض تورا در حضور اهلبحضرت
وقی نماید ، صالح مابین دولت و مات چه معنی دارد ؟
هنوز دبری نیست که جناب در باغ شاه
الصالح خبر بزبان آورده بود ، دید آنچه دید و خورد
آنچه خورد -

حالا چه روسه داده که دست بصالح دراز
کرده ، حخته شده یا بچاره مانده یا اینهم طلب فرجه
از برای نفس کشیدن و تدارک قوه جدیده نمودن
است ، یا از کنفرانس پترسبورخ چنین امر آمده ؟ هر
سورت صحیح است یا بولتیک ، هرکس را در این باب
فکری است ، و راه تحقیق مسئله انواع واقسام است و
ما را کاری به تحقیق نیست ، همین قدر میگویم که
استبداد و مشروطیة دو مطای تقیض هم دیگرند ، مثل
زوج و فرد ، مثل حق و باطل ، مثل نور و ظلمت که
رفع وجع هر دو غیر ممکن است ، در اینصورت رفوع
، مصالحه بینها چگونه بتصور آید و به چه نحو ممکن
گردد ، پس معنای مصالحه در اینجا چه خواهد
بود و بس ،

در اینصورت آیا به هر شدت مشروطیة که
ظاهر را فرا گرفته باید راضی شد یا به ناودگشتن استبداد
که در گوشه خزیده و مشغول نفس واپسین است ؟ آیا
دهوای بیست مایهون نفوس را که بفسادت آيات و
اخبار و اجاع تمام ملک و حکم عقل ثابت است باید
رد نمود یا دهوای معدود قبلی را که بدون شاهد و
پله برخلاف حکم آيات و اخبار و حکم عقل و لخرق
اجاع نام دنیا ادعا دارند ؟ آیا باید آنرا که از فرط
سنگاری و خوخنواری حخته شده مو نمود ، یا آنکه
را که در اجرای عدالت جان سپردن صد هزار نفوس
را هنوز اول قدم میداد ؟ آیا باید آنرا که حضرت
صالح الاسلام بالا جباع حرام فرموده اند مو نمود ، یا
آنرا که حضرت ایشان واجب دانسته اند ؟ بالجمله

حصول را تاود باید ساختن یا عقل را

ظلم را باید زنی برداشتن یا عدل را

پس از این بیان اجسالی معلوم میشود که مراد
از صالح طلبی در ایقمام اظهار ندامت و پشیمانیت

از دعوی باطل خود وادمان بر حقاقت و مظلومیت ملت، در اینصورت مصالحه حقوق و شرایط، مصالحه و ترتیبات درخواست نمودن معنی ندارد، معنای ندانند از نصب رد نمودن مال مقصوب است به مقصوب عنه، و پدپای از احوال شلیحه ترك شلیح و عمل بلوازم ترك كرهن است، نوبه از زنا كردن حضور طرف، قابل را لازم ندارد، اگر دردی از صرقت نوبه كرد مال مسروق را بصاحبش رد میکند، خود را شناسانیدن و علی رؤس الاشهاد مال را تسلیم دادر و با صاحب مال مصالحه نمودن لازم ندارد، نوبه شراب خوار عبارت از شکستی خم و شیشه و جام است به ذکر نوبه و عمدت داشتن اسباب شرب خمر، و آنکمی باوجود علم باشندال ذمه مصالحه واقعی صورت نه بندد، و بعد از ذکر این کلمات معنای قول شاه بین الدوله که ما بین رعیت و دولت مصالحه یعنی چه به طریقی واضح و مبرهن میشود، بعینه مصالحه راه زراست با تاجر چهاره، اگر اعلیحضرت راسی بر سر صلحت و از کرده نام شده باید بدون استعلام از ملت در بار خود را از لوث استبداد تطهیر فرماید، و باز مجدداً رسماً مشروطیة را اعلان و اجرای قانون اساسی را فمه دار باشد، وکلای مطرود و ملتی را در تحت املیت احضار فرماید و اعلان انتخاب جدید نماید و بهارستان و اساس البیت آرا کا کان حاضر سازد و جراند تمام ولایات داخله را اجازة تطبیع بدهد، جراند خارجه را اجازة دخول بمملکت اعطا نماید، عساکر استبداد را از تمام نقاط مرجوع دارد و عساکر محافظ را از دور خود دور نماید، و محافظه جان خود را از مقله بخواهد و وکلا خاصه طهران را بدون مداخله دیگران امر به عقد و حل امور مملکتی نماید، انست معنای رد حقوق مقصوبه بصاحبش، نه اینکه شرایط صلح خواستن و باز بنای باری دیگر گذاشتن، بعد نم کسی نیست که باین جوان مسرور را تلقین نماید که آزمایش قوه خود و استعداد ملت و بهلوانی و خونریزی و رنگ ریختن و قوسی تلف کردن بس است، نتیجه اعمال سابق معلوم شده بلکه دوره هم براسی و درستی پیش آید که در نزد خدا و خلق محبوب باشد - اگر هیچ نصیحت را قسم خودت که قبولی فرمان من اینتر که را قبول فرما که سر آمد تمام جبهه راسی

و درستی است .

(من آنچه شرط بلاغ است تا نو خود گفتم)

صلح اول دعوا

صلح فرودادی است از برای قطع نزاع و ابروی صلح شروطیست مثل اینکه طرفین به ما به النزاع و وجه مصالحه عالم باشند، و اگر یک طرف جاهل باشد عقد صلح صحیح نیست و لازمست که طرف جاهل را اعلام نمودن تا طرفین در علم برابر باشند، راوی به اطم علیه السلام عرض کرد مرد یهودی یا نصرانی چهار هزار درهم پیش من داشت آیا میتوانم با ورنه او حقوق پدرشان را مصالحه بکرم بدون اینکه آنها را مطلع سازم، فرمودند جایز نیست تا اینکه ایشان را خبردار کنی، بی با جهل طرفین مصالحه حاز است، و بار در حدیث است که صلح جایز است در میان مسلمانان مگر اینکه آن صلح باعث حلال شدن حرامی و یا حرام شدن حلالی باشد، در این صورت صلح جایز نیست، و مسئله دیگر اینکه اگر صلح در میان دو نفر باشد با تراضی شخصی طرفین صلح منعقد شود، و اگر یکطرف یا دو طرف حاجت باشد حضور و تراضی خود افراد یا اویسای افراد یا وکلای افراد در تحت عقد مصالحه شرط است، مگر اینکه فردی از ایشان حقوق شخصی خود را مصالحه نماید، مسئله دیگر اینکه اگر دو طایفه از مسلمین نزاع و مقاله کنند بر سایر مسلمین واجب است که در میان ایشان صلح بدهند، و اگر صلح ممکن شد باید با طرفی که ظلم است مقاله نمایند و مظلوم را حمایت نمایند تا اینکه ظلم بر گردد با سر خدا که عدالت است و ترك ظلم کند که خداوند عدالت کاران را دوست میدارد، بعد از عرض این مختصر مقدمه میخواهم ذهن قارئین کرام را بسوی مصالحه که شاه ارض الدوله را عقد آن مابین خود و ملت بازدهد ملیون ایران مأور نموده متوجه سازم پس عرض میکنم که طرفین متنازعین عبارت از شخص محمد علی شاه و تمام ملت ایران صغیراً و کبیراً بانا و مذکوراً که تقریباً سی کرور نفوس اند و این نصیر از برای آنست که نوبه نتود که دولت با ملت نزاع دارد زیرا که دولت عبارت است از دستگاری که ترتیب داده میشود از کاروانان ملت که قوه تمام ملت امور

فقدن سیاسی و بولتیکی ملت را اداره نماید، پس این
معنی نزاع مابین دولت و ملت معمول نیست و راجع
ست نزاع مابین شخص محمد علی شاه و تمام ملت و
اگر معدودی از افراد ملت یاغرای شاه سبب تسلط
او بشوند نفس مدعا شود نمود چنانکه دیده میشود
که چون برده از پیش چشم ایشان رداشته میشود
پهرای ملت رجوع میکنند. مثل حضرت سیدار
عظم و غیره پس متذرعین معلوم شد باید ما به النزاع
را هم معین نماییم و آن عبارت از حریت خدا دادی
است که بموجب اصول آیات منظوماً و مسمیاً ثابت
است و بواسطه فوت استبداد که ناشی از جهل است
این موحدت الهی را نصب از ایشان سلب نموده اند و
شاه میخواهد تمام بندگان خدا را رای خود نموده و
برده و ساجد و غلام بخواند و ملت میخواهد این
حق مشروع خود را از غاصب استغناء نماید. پس باید
ملاحظه کرد که در این نزاع چه چیز میتواند وجه
مصلحه بشود و بهر از استرداد حقوق طریق دیگری
از برای قطع این نزاع مقصود میشود یا نه بیان واقع
مسئله اینست که از جهل سال قبل که تنجیم حریت در
ایران وزیدن گرفت و انکشاف شمس حریت در
به اجملا گذاشت و طلعت استبداد با اشته عمل شای
تدافع گذاشتند شاه هرور مظفر لدین شاه قطع این
نزاع و طریق صلح را در مشروطیت دولت دیده تأسیس
پارلمان و ایجاد قوانین دولتی و تحدید مقام سلطنت
را وجه مصالحه قرار داده و مصالحه نامه شمس قانون
اساسی تدوین و امضا فرمودند و مقرر شد که سلطان
و رعیت اداهم از رویی این مصالحه نامه رفتار
نموده و در عهد شناختند باین معنی که اگر رعیت از
این مواد صلح نمدی نماید بموجب قانون مجازات
مجدد و اگر سلطان از این قرار داد صلح تخلف
نماید از سلطنت مخلوع و موزول باشد حال محمد علی
شاه بعد از دو مرتبه امضا یکی در ولایت عهد و یکی
در حلوس سلطنت و شش مرتبه رسم تحلیف و چنان
در صدر آاست که این مصالحه را هم بزند و از نو
مصالحه جدیدی قرار بدهد که برخلاف مصالحه نامه
قدیم بوده باشد ملت در کمال ادب میگردد که اولاً
تخلف از مصالحه نامه قدیم سبب قطع و نزاع سلطنت

است از شخص شاه و از روزیکه مستبدانه و ظالمانه
برخلاف مواد مصالحه نامه حرکت کرده اند ما شاه را
به سلطنت نمی شناسیم و تمام تصرفات شاه را نصب
میدانیم و ثانیاً بر فرض تسلیم تجدید مصالحه نامه مامم
دعوا را از اول خواهیم گرفت و مقدس و غیر مستول
بودن پادشاه را که منبع از دعوی الوهیت و تروی
برده استکبرانی و کفر محض و شرک بین است قبول
نخواهیم کرد و در مجازات شاه و رعیت باید مساوی
باشند رسول اکرم خاتم انبیا محمد مصطفی صلوات الله علیه
چرا باید تازیانه قصاص را متحمل باشند و شاه ظالم
مقدس و غیر مستول باشد و حال آنکه این مقام
مخصوص ذات مقدس خداوند عدالت آفرین است
(لا یسئل عما یصل و هم یسئلون) اگر ما این ماده
قبول نماییم مابین فرعون و فرعونیان و شاه و ما چه
فرق خواهد بود و هم چنین در سایر مواد حدود
سلطنت آنچه خارج از تحدید شرعی است قبول نخواهیم
کرد و بهمان قدر که در بدوا سلام رؤسا حق تصرف
در کار و مال مسلمانان داشته اند قناعت خواهیم نمود
و مصالحه را از روی قوعه شرع مطهر اسلام
قبول خواهیم نمود تا محل تردد مشروعه طلبیان و
آخوند های دولتی نبوده باشد اولاً باید تمام افراد
یا اولیاء یا وکلاء می گردند ملت را از ماده نزاع و وجه
مصلحه نزاع بقدر اطلاع طرف دیگر دعوا مطلع نموده
و رضیه عموم را تحصیل نمایند و ثانیاً باید ملاحظه
بشود که این مصالحه حلالی را حرام و حرامی را حلال
نکند و موجب حلالت ظلم و استبداد که حرام شرعی
است و حرمت عدل و داد که حلال و واجب شرعی
است نبوده باشد و این ملاحظه را باهاً ما بالغ باید
رعایت نمود و ثالثاً اگر صلح موافق احکام شرع
میسر و ممکن نشد بموجب نص آیه که متطوئن در
مقدمه ایراد شد بر تمام مسلمین واجب است که با
طرف ظالم مقابله نمایند و او را مجبور نمایند که با سر
خدا که عدالت است باز آیند و رابحاً در صورت
تحقیق ارتداد و کفر که بر طلبیان واضح و مبرهن شده
اجراء احکام صلح بین المسلمین و او حرامست در این
صورت یا قضیه سالبه بانتقاء موضوع میشود یا احکام
ارتداد و حرمت تسلط کفار بر مسلمین و شرایط ذمه

در صورت حوازی بیان خواهد آمد. چنانکه کم خداوند ستار برده از روی باطن و کمربت سران او بر میدارد و بر طلیان آشکار میسازد که خط حرکت او فقط به خون خواهی میرزا علی محمد باب شیرازی و انتقام کشیدن از مسلمان است که او و اهوائت او را دلع نمودند و تمام شهرها را که در آنجا او را محبوس داشته اند. امروز در قم شکایه و فشار گذارده و تبریز دارالایمان مسلمانان را بعنوان اینکه مقلد و مقلد اوست و ایشان به قلع و قمع ماده او عمت گذاشتند و در راه بقای اسلام جانفشانی نمودند امروز به تمام قوای جبارانه و ظالمانه خود در قلع و قمع مسیح ایشان دامن بی دینی بر میان زده و بموجب اجبار تلگراف هر حال تحریر ده روز است که تبریز محصور اردوهای شمیم الدوله و شغال الدوله و ادبار السلطنه و سردار فخرت است و در شهر آذوقه تمام شده و ضجه اطفال و سوان بگله میرسد و هر روز تلگراف تشدید از طرف این ظلم قدار میروند. و امر بزیدی به قتل عام در صورت تصرف داده شد. که از تبریز بآب عظمت سواد آزاری گذاشته نشود. ای برادران اسلام. ای نامداران ملت. ای نگهبانان وطن. ای حامیان مذهب. ای اربابان غیرت. ای صاحبان حجت. تا کی احوال تا چند مساعیه. برادران دینی و وطنی شما در آتش اند. و مقصود شان راحت یاران است. از طریق حزم دور نشوید دم طار را لگدکوب موهید و نغم عداوت در مزور سینه خصم افشاید ناور نکنید که اگر روزی بر شما دست یابد رحم خواهد نمود. انتقام کشیدن از صفات طبیعت بشر است ممکن نیست که این طار دم کوبیده دست از انتقام بردارد پیش از آنکه او بر شما بتازد شما بر او بتازید و این نوع انقلاب را از دست ندهید که حالا تمام قوا علیه حریه او در اطراف تبریز است و خود در گوشه فرج آاد متخیر طاقت کار خوبستن است. اگر امروز حرکت نگرید مشکل قوه حرکت بدستتان بیفتد که حکما گفته اند. که دشمن را باید در ایام ابتلاش سرکوبید این میاهوی تبریز قایت ابتلا اوست فرصت را غنیمت بشمارید و عمت بدلعش بگازید و لکه تاریخی بر روی خود نگذارید بر قوای حجاج الاسلام گوش قبول بدهید فرمایشات

حجاج الاسلام قلیل اللفظ و کثرت المعنی است بیست لفظ بزیاد تمام شقونات و مراتب او حسباً و نسباً اقوالاً و افعالاً ظاهراً و عدواتاً دیناً و اباً تا ریحاً و مروفاً اشاره فرموده اند. هر کس در پیش وجدان خود باید بشرح مراتب و عمل بلازمه او پردازد چنانکه او در اجرای لوازم دین خود و خونخواهی از رئیس مذهب خود این همه نیات و بیداری دارد. شما بزرگواران چرا نباید در اجرای احکام رؤساء روحانی خود و عمل لوازم آن و حیات دین و مذهب حقه خودتان نیات قدم نداشتن باشید. و حق را از باطل تمیز نداده باشید چرا باید در تعیین مذهب باطله او تردید داشته باشید. و حال آنکه قطع نظر ز همه ادله و راهین که در دست است محالست او با مشروطیت برهان واضح است که او بذهب باب است زیرا که تمام ادیان و ملل روی زمین مشروطیت را موافق ادیان خود میدانند الا بایه که آنها حرام میدانند بواسطه اینکه ملت و دولت مشروطه با حقوق و قوانین مقید است و مذهب ایشان از تمام قبودات آزادند و میگویند که حقوق در جنب اتحاد به تحلیل رفته و مجازات در ضمن برادری محو شده این غیرت دین ای حجت اسلام ای حجت عصر دستی دستی

حاج عالم عالم بشارت حرکات مجاهدین

بنادر خلیج فارس و تصرف بندر عباس

(و بوشهر دست ملتیان)

حساب مویذ الاسلام - حرکات خدا پندارنده عدالتخواهان ایران در تمام آفاق شهنار یافته و در هر ناحیه بیرق حریت خواهی نماند شده و احرار وطنی که از دادن جان و مال در این راه دریغ نداشته اند بمرکت و حلیش افتاده و در مقام اجرای احکام حجاج اسلام برآمدند. و هر روز یک یالت به اهدام نیشان استبداد و رفع تعزات مستبدین پرداخت. ولی نقطه جنون تا در باز ساکت و بی حرکت مانده و اهالی این در این صراط مستقیم داخل نشدند. و راستی ایالت بنادر بجزه خزینه دولتبان ستمکار بود که از آنجا قوت گرفت و در تخریب خانهای برادران ایام حاضر میگردند. نزدیک بود این دوره فترت خیلی طول نکشد

که بناگاه او را عدالت از افق لارستان به تابش در آمده و حرکات مجامدان آن سامان بزودی طالعگیر و آفتاب گردیده و بر اهالی بنادر ظاهر ساختند و سکه اساس استبداد منزلت و مرتعش گردیده و اگر یک حرکت صحیح از طرف بنادریان شود بیشتر از پیشتر آن اساس منحوس را به نزلت خواهد انداختند

همه‌ایان با یک شتاب و عجله بسیاری منتظر بودند که چه وقت این طغیانه مستند بترکد و از شراره خود آذرهای مستبدین بزند و چون حصول مطالب قدری تاخیر انجامیده بود نزدیک شده که سبب عقیده از اهالی بنادر شود و یاس کامل حاصل آید. اما برعکس انتظار ایشان بکف آید باید بشود شد که اینک برای بشاشت خاطر برادران دینی رفق خود خامه میگردند :-

بوجوب حکم مبارک حضرت حجة الاسلام حاجی سید عبدالحمین لاری متخوهران بندر عباس از مدتی در صدد بودند که بنیان استبداد را بر اندازند و بعد از ورود جنابان حاجی نیضی و آقا سید اسدالله اسفهان در ادک زمان استعداد لازم را مهیا کرده و تمام دوازده دولتی را با یک عمت و جان شاری مخصوص بکف آورده کرک را قبضه کردند. نایب‌الحکومه بندر عباس (اقتدار نظام) و رئیس کرک (واکتر) حرکت را بر اقامت ترجیح داده روانه شدند و کلیه دوازده دست ملتبان باقی مانده اردوی ملی بمحافظت و حراست داخله و خارجه اقدام کرده و مانع از حدوث افتشاش گشتند. و اکنون بمحذات امانت و سلامت همی در بندر عباس حاصل و اساس مشروطیت برقرار و آثار استبداد معدوم و عدالت طلبی و حق خواهی در آنجا تسلط نامه دارد. اخبار این قمع مغنیم و مژده این نصرت کامل که بدون خونریزی و آشوب نصیب ملتبان گردیده در قلیل مدتی در همه دنیا اشاعه یافته مستبدین را ضربه تازه بر حکم رسیده و مشروطیان را فرسج جدید نصیب شد. اگرچه اهالی لنگه و بندر عباس منتظر بودند که بوشهریان گوسه سبقت را بر بایند و قبل از ایشان آنچه باید بجایند ولی واقعه بر عکس بوقوع افتاده و تقدیر بر خلاف تدبیر شده بوشهریان بهشتاً نهمیدند که در این فقره از برادران خود عقب افتاده و باید سرمشق و طغیان را از اهالی

بندر عباس بگیرد و در این وقت هم حکم محکم از طرف حضرت آیات الله فی الامام آخوند ملاحظه کنان مد ظله بنام بنجار بوشهر رسید که دادن کرک بگماشتگان این سفک بیادک حرام و در عداد معاویت کفار بشمار میروند و ایشان را امر فرموده بودند که هر طور است از اداء طلبات تخلف کرده اطاعت نکلند. بنجار هم چندین مجلس کرده میان خود شان مشورتها کردند و آخر الامر بمحضرت آخوند تلگرافاً عرضیه کرده از جهت حکم اولی سؤال نمودند و در صدد بودند که اگر جواب مثبت برسد همگی از کار دست کشیده ابداً امتعه از کرک مرخص نمایند و تا خواهشات آنها از دولت بر نیاید بکار بر نگردند. و همچو قرار بود که از اول ماه ربیع الاول شروع بتعطیل هم می شود و وکلاء خود شان در خاطر دیگر هم تلگراف کنند که از فرستادن خواه دست نگاهدارند. علام هم با بنجار همراهی داشتند و میخواستند آنها را از هر جبهه کک کنند اما چندی گذشت و خبری نشد و روز بروز شور و گرمی مردم رو به کمی گذاشته دماغ سرد میشد.

۲ اینک تاریخ ۲۸ صفر یک عده تنگبی سوادید حضرت حجة الاسلام آقا سید مرتضی مجتهد امری سلمه الله تعالی و جناب آقا میرزا علی کازرونی رئیس انجمن ملی ولایتی بوشهر جلب شده و تهیه حرکت و استعداد کامل دیده شد

روز دیگر که ۲ شب ۲۹ صفر بود بنا به دعوت مخصوصی که از جمیع علماء عظام و بنجار گرام و اعیان شهر شده بود همه آنها در منزل جناب احمدخان امیر بجه حاضر شده سران و بزرگان کشوری و لشکری هم تشریف آوردند و بناگاه حضرت حجة الاسلام بنای نطق گذارده شرحی فرمودند که مدنیست حجج اسلام و نواب اطم احکام بسیار باین دیار فرستادند و همه مسلمانان را خبر ساختند که اطاعت و همراهی یا این دولت ظلمه مخالف دین و شریعت سید المرسلین و مخالفت آنست واجب بر هر متدین و دینداری میباشد. حتی حضرت آخوند هم حکمی مخصوص بنجار اینجا فرستاده آنها را امر صریح به دادن وجه کرکات و مخالفت دولت ظالمه و اطاعت مشروطیت فرمودند. و حقیقت امروزه بر خاک احوال را عقید